

آیت‌الله جوادی آملی:  
خیلی‌ها متأسفانه گفتند:  
حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ، عِثْرَتُ رَا  
كَذَابْتُنَا كِنَارًا مَا تَقْرِبُنَا كَفْتِيم:  
حَسْبُنَا الْعِثْرَةُ، قَرَأْنَا رَا كَذَابْتُنَا  
كِنَارًا! چُون تفسیر در بین ما  
رواج نداشت!

آیت‌الله جوادی آملی:  
وقتی رسول خدا به امپراطوری  
روم می‌گوید: می‌آیی یا بیاورمت؟!  
این حرف کی است؟ برای امپراطوری  
غرب، روم، می‌نویسد: می‌آیی یا  
بیاورمت؟! این نامه‌هاست! این دین  
دیگر ذلت‌پذیر نیست؛ گرفتار این  
نیست که حالا آژانس چه  
فتوایی می‌دهد!

احمرنا البأس اتقینا برَسُولِ اللَّهِ» اعلی که دو می‌ندارد در سلحشوری، می‌فرماید: هر وقت جنگ داغ می‌شد، ما به پیغمبر پناه می‌بردیم! یک وقتی کنار حضرت می‌ایستادیم، مثل اینکه می‌رفتیم در سنگر! پیغمبر کجا، دیگران کجا. این حرف خود علی است. فرمود: در آتش جنگ، وقتی خیلی داغ می‌شد، لَدُنَا بِرَسُولِ اللَّهِ. وقتی کنار پیامبر می‌آمدیم، مثل اینکه وارد سنگر می‌شدیم.

خود ائمه علیهم‌السلام همه سعی می‌کنند سخنانشان را به پیامبر برسانند. ما یک بنیادی می‌خواهیم که مثل بنیاد نهج‌البلاغه، خطبه‌های حضرت را جمع آوری کند، خدا غریق رحمت کند مرحوم آیت الله احمدی میانجی را که تقریباً محصول سی و چهار ساله عمرش کتاب «مکاتیب الرسول» بود. پنج جلد بود. خوب البته الآن باید شکوفاتر کرد، تحشیه کرد، تعلیق کرد، افزون کرد و مانند آن. بخش نامه‌ها را ایشان مرقوم فرمودند که باید تکمیل بشود. بخش کلمات قصار و حکمت هم در پیش؛ این می‌شود یک موسوعه کامل. رابط بین روایات ما و قرآن کریم هم همین نهج الفصاحه است.

إن شاء الله به خواست خدا این کار " بر عهده حوزویان و دانشگاهیان " است. شبهه شناسی کردن و پاسخ دادن و عظمت و جلال پیامبر را حفظ کردن، عظمت عترت را معرفی کردن، اینها کارهایی است که باید بشود تا عظمت قرآن و عترت محفوظ بمانند. برای اینکه پیامبر مورت این تقلین است. وقتی ما مورت را در دسترس نداریم، از میراث چقدر بهره می‌بریم؟!

این سسال وقتی به نام مبارک پیامبر اعظم (علیه و علی آله آلاف التحیه والثناء) شد، امیدواریم که برکات فراوانی از نظر علمی و عملی، همانطوری که ایشان [مقام معظم رهبری] در پیام نوروزی فرمودند، نصیب امت اسلامی بشود!

در نوشته‌های آن حضرت (رسول اکرم) نامه‌هایی هست. آنوقت نامه‌ها اسلام را معرفی می‌کند، مسلمانان را معرفی می‌کند، این دین دیگر ذلت‌پذیر نیست؛ گرفتار این نیست که حالا آژانس چه فتوایی می‌دهد! البرادعی چه فتوا می‌دهد! چه جور تهدید می‌کنند. کفاری که پابند نیستند و پایشان هم به جانی بند نیست، دارند ما را تهدید می‌کنند. مایی که هم پابندیم، هم پایمان بسته است؛ به قدرت ازلی بسته است، خوب ما چه ترسی داریم؟ ما از کسی پیروی می‌کنیم که به دو امپراطوری فرمان داد که: می‌آیی یا بیاورمتان؟! هر دو را هم آورد؛ مگر آن روز خاورمیانه بیش از دو امپراطوری داشت؟ مگر شرق حجاز ایران نبود؟ مگر غرب حجاز روم نبود؟ مگر هر دو را وجود مبارک پیامبر به بند نکشید در آن نامه؟!

وجود مبارک حضرت خیلی غریب است؛ هم قرآن غریب است، هم پیامبر. اگر هم یک وقتی تظاهرات کرده‌اند، ماهم همین اینجا تظاهرات می‌کنیم، آن کاریکاتور را محکوم می‌کنیم!

وجود مبارک حضرت امیر (سلام الله علیه) در بحبوحه خطبه‌ها و نامه‌ها برای تثبیت موقعیت کلام خود از ذات مقدس رسول گرامی مایه می‌گذارد. می‌فرماید لذا پیامبر چنین گفته است و به تعبیر سیدنا الأستاذ، مرحوم علامه طباطبایی، ادب علی بن ابی طالب این بود؛ در طی آن مدتی که در خدمت رسول خدا بود، اصلاً سخنی نگفت! جرئت نمی‌کرد در برابر پیامبر حرف بزند. با اینکه نفس او بود. ادب علی، احترام علی، خضوع علی، تجلیل علی، تکریم علی نسبت به او... همه این فرمایشات نهج‌البلاغه بعد از رحلت پیامبر است!

خود حضرت امیر آنطوری که کلینی نقل کرد، دارد به اینکه: «كُنَّا إِذَا



حجت الاسلام و المسلمین دکتر بی‌ریا

# چون در مسیر پیامبرها شایم پیروز صحنه ماییم

اشاره:

سال‌های سال در شهرهای مختلف آمریکا به تبلیغ اسلام پرداخته است. پیش از آن، مبارزه با رژیم طاغوت، حضور در جبهه‌ها، تحصیل در حوزه علمیه قم و تحقیق و پژوهش؛ عرصه‌هایی بودند که از او مسلمانی مبارز و مجاهد ساخت. او اکنون مشاور عالی رئیس جمهور در امور حوزه‌های علمیه و روحانیت است و مردی پرکار و پرتلاش در حوزه و دانشگاه. پای صحبت‌های او می‌نشینیم؛ حجت الاسلام و المسلمین دکتر سقایی بی‌ریا.

**پویا:** با تشکر از اینکه فرصتی را در اختیار ما قرار دادید. همان‌طور که می‌دانید در سال پیامبر اعظم قرار داریم. فکر می‌کنید اگر پیغمبر خدا در این عالم به عنوان پیامبر خاتم مبعوث نمی‌شدند و با حضرت مسیح باب نبوت بسته می‌شد و دین و شریعت اسلام به دنیا نمی‌آمد، وضعیت دنیا چگونه می‌شد؟  
دکتر بی‌ریا: بسم الله الرحمن الرحیم. این سؤال مثل این است که بپرسیم اگر یک جنینی قبل از کمالش به دنیا می‌آمد چه می‌شد؟! خدای متعال برای هر پیامبری منهای و شریعتی قرار داد و بر اساس نیاز آن جوامعی که پیامبران در آن مبعوث می‌شدند، راهمایی و شریعی. همه پیامبران پیام‌های مشابهی داشتند و می‌گفتند که: ایمان به خدا و روز جزا داشته باشید و هدف هم نزدیک شدن به خدا و رسیدن به کمال و مدارج بالای انسانی بود. یک ویژگی که در شریعت رسول خدا ﷺ به عنوان خاتم پیامبران هست، این است که معجزه رسول خدا قرآن و تعلیمات آن است، اگر ما از دید الهی بخواهیم به این سؤال پاسخ بدهیم که اگر بنا بود دین خدا به حضرت مسیح ختم بشود چه می‌شد؟! مسلماً خدای متعال تمهیداتی داشت که اولاً: این دین کامل و دستورات آن ماندنی باشد و ترتیبی می‌داد که این دین تحریف نشود و چون همان اصول را داشت؛ توحید و نبوت و توجه به قیامت، قاعدتاً به همان سبکی می‌بود که الان هست. اگر بنا بود اسلامی در کار نباشد و همین دین محرف مسیحیت باشد که مثل آبکش سوراخ سوراخ است و انسانیت را به راه راست نمی‌تواند هدایت بکند، مسلماً بشریت به آن چیزی که خدای متعال جهت کمال و هدایت، برای انسان تقدیر کرده به آن کمال نمی‌رسید. به یقین باید دانست اگر پیامبر خدا ﷺ مبعوث نمی‌شدند، دنیا وضع بسیار بدتری از آن چه که هست، داشت. الان دنیا به برکت نور

تعلیمات رسول خدا ﷺ خیلی رشد کرده و در حال رشد است. حتی تعلیماتی که پیامبر اسلام دارد، به طور غیر مستقیم مورد استفاده مسیحیت هم قرار می‌گیرد و به نحوی آن کشیش‌هایی که یک مقدار فطرت‌های بالاتری دارند بعضاً از دین اسلام هم مطلب گرفته، به اسم خودشان جا می‌زنند و در سخنرانی‌هایشان از تعلیمات و معارف ما استفاده می‌کنند. گرچه پایه و مایه دین‌شان خیلی ضعیف است و با آن اصولی که دارند راه به جایی نمی‌برند.

پویا: این زاویه‌ای که در بحث باز فرمودید، زاویه جالبی است، اما آنچه که در دوره‌های مختلف تاریخ به ویژه در ۱۴۰۰ سال بعد از رسول خدا ﷺ در اوراق تاریخ مشاهده می‌شود این نکته است که عموماً مستشرقینی که از غرب آمدند و شرق را گشتند، نظریات‌شان را درباره کارکردهای اسلام ارائه کردند. گرچه بزرگان و علمای شرق نکته‌ای را که می‌گویند این نکته است که اگر اسلام نمی‌بود، قطعاً دنیای امروز خیلی از تعلیم انسانی را همراه خودش نداشت. مثل این تعبیر، تعبیری است که پیامبر خدا نیز دارند و آن این که: «ما معلمان بشر هستیم». امروز اگر منصفانه نگاه شود برخی از تعالیمی که غربی‌ها به رخ می‌کشند، در حقیقت تعالیمی است که پیامبران خدا و به ویژه حضرت ختمی مرتبت ﷺ برای بشریت به ارمغان آوردند. نکته‌ای که اینجا فراموش می‌شود آن است که آیا امروز همان تعالیمی که ما ادعای آن را می‌کنیم و شعار آن را در قالب بیانیه‌ها و کنفرانس‌ها و همایش‌ها و کتاب‌ها اعلام می‌نماییم، آن تعالیم، تئوری‌ها، و نظریه‌ها در قالب جهانی و بین‌المللی کارآمدی و کارکردار دومی توان به عملی شدن آن شعارها دل بست؟

دکتر بیری: ببینید، سؤال خوبی است. هیچ وقت اسلام نخواست به بشر را مجبور بکند؛ یعنی برنامه اسلام این نیست که انسان مجبور بشود به راه راست برود. این در قرآن تصریح شده، اولاً به طور کلی خدای متعال می‌فرماید که: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (سوره ملک / ۲) خداوند می‌فرماید: مرگ و زندگی را آفریده برای این که شما را بیازماید که چه کار می‌کنید، کدام یک از شما کار نیک انجام می‌دهید! ، و می‌فرماید: «انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لنبلوهم ایهم احسن عملا» (سوره کهف / ۷) که در آیات قبل این است که ما آن چه روی زمین است زینت دادیم در قلب شما و کشش قرار دادیم، انگیزه‌هایی در شما قرار دادیم برای این که شما را بیازماییم، مورد تکلیف قرار بدهیم. پس هدف خدا از آفرینش این عالم امتحان است و در این امتحان‌هاست که انسان‌هایی به رشد و کمال اختیاری خودشان می‌رسند. هیچ وقت این بساط برجیده نمی‌شود و اصلاً هدف این نیست که این بساط برجیده بشود و گرنه خدا می‌توانست یک کاری بکند که همه مسلمان باشند، همه دارای یک دین باشند و هیچ کس نتواند تخلف بکند و هیچ کافری و هیچ منافقی نباشد. در قرآن می‌فرماید: «اگر ما می‌خواستیم آیهای از آسمان

خورشید روح انسان و چیزهایی که خدای متعال در روح انسان قرار داده و آن گرایش‌هایی که در روح انسان قرار دارد بسی بالاتر و فراتر از زمان و مکان است و اسلام روی آن کار کرده و آن را مبنای خودش قرار داده، تمام این نظاماتی هم که اسلام آورده بر اساس آن فرازمان و فرامکان تعریف شده. لذا فرقی ندارد زمان پیامبر باشد، هزار سال بعدش باشد، دو هزار سال بعدش باشد، این می‌درخشد، این درخشش خودش را نه تنها از دست نمی‌دهد بلکه نیاز به او روز به روز بیشتر و روشن‌تر می‌شود.

کسی مثل امام (رضوان‌الله‌علیه) می‌رسد به آن قله‌ها و واقعا پیامبر گونه می‌شود زندگی‌اش، راه و رسمش، صحبتش، مشی اقتصادی و مشی اخلاقی یا مثل مقام معظم رهبری و دیگر بزرگان اسلام که در صدر بودند و هستند.





نازل می‌کردیم که گردن‌های آنها خاضع بشود برای آن آیه» (سوره شعرا / ۴) ولی خدا این را اراده نکرده، خدا می‌خواهد انسان‌ها در شرایط و فضاهایی باشند که با اختیار خودشان به سوی حقیقت حرکت بکنند. این مسئله دو حالت دارد؛ یا انسان‌ها وقتی که دین خدا می‌آید و حق بیان و مسائل برای انسان‌ها روشن می‌شود، به راه راست می‌آیند و راه خدا را انتخاب می‌کنند و یا این که به راه راست نمی‌آیند، ولی حجت بر آنها تمام می‌شود. یعنی بر اینها واضح و روشن می‌شود که دین خدا حق است ولی اینها تخلف و معصیت می‌کنند. در زندگی خود پیامبر اعظم اسلام ﷺ هم همین نکته را ما می‌بینیم. شخص پیامبر کامل‌ترین انسان است و می‌بینیم؛ در سراسر زندگی ایشان مشکلات و فراز و نشیب‌های زیادی وجود داشته تا این که به رسالت از سوی خدای متعال نائل شدند. این مسئله هم‌چنان ادامه خواهد یافت یعنی تا عالم برپاست، امتحان انسان و هدف کمالات اختیاری او نیز هست. مسئله اجبار نخواهد بود گرچه تکلیف وجود دارد. بعضی‌ها فکر می‌کنند که اگر اجبار نیست، تکلیف هم نباید باشد. در حالی که این جور نیست تکلیف هست اما اجباری به پذیرش نیست، این گونه نیست که یک کسی را مجبور بکنند به راهی برود. این اختیار و آزادی که خدا داده اختیار مسئول است، یعنی در برابر تکلیف مسئولیت دارد. آن نکته‌ای که می‌خواستیم بگویم این است که اسلام در چه مرحله‌ای است؟ آیا اسلام با رشد مادی و موفقیت‌های ظاهری، یا با عملکرد مردم مورد محک قرار می‌گیرد؟ ممکن است در یک شرایطی تعداد زیادی از مردم به اسلام عمل نکنند ولی در عین حال تعدادی از انسان‌های وارسته دارند ساخته می‌شوند و امتحان می‌دهند. دارند به کمالات عالی می‌رسند و هدف همین است که در شرایط سخت یک انسان‌هایی به کمالاتی برسند. باید به این نکته هم



توجه کرد که هر چه شرایط سخت‌تر می‌شود ممکن است تعداد کمتر بشود، ممکن است به یک جایی برسیم که یک تعداد محدودی از انسان‌ها به کمال برسند ولی آن کمالاتی که آنها به آن می‌رسند قابل مقایسه با کمال انسان‌های قبلی نیست. در روایتی مشهور آمده که، «روزی رسول خدا در میان بعضی از اصحاب‌شان بودند و فرمودند: کجا هستند برادران من؟! گفتند مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمودند: نه، شما اصحاب من هستید، برادران من اقوامی هستید که در آخر الزمان می‌آیند و اینها مرا نمی‌بینند من آن وقت از دنیا رفته‌ام و من را نمی‌بینند و از یک سیاهی بر روی یک سفیدی (یعنی خط قرآن) که سیاهی است بر روی سفیدی صفحه، ایمان می‌آورند»، از روی فکر، از روی عقل، از روی درایت و توجه به آیات الهی ایمان می‌آورند و در شرایط سختی به سر می‌برند. اینها برادران من هستند. در کل عالم ممکن است امثال حزب الله لبنان اندک بوده و تعدادشان نسبت به دیگران کمتر باشد، ولی کیفیت دارند. تعداد افرادی که در ایران واقعا به دین خدا عمل می‌کنند و انقلابی بودن خودشان را حفظ و دینداری خودشان را حفظ می‌کنند و به سوی اهداف الهی حرکت می‌کنند ممکن است، نسبت به آنهایی که چنین نمی‌کنند، کمتر باشد ولی اینها ارزشی بسی بالاتر از حتی گذشتگان پیدا خواهند کرد. این زاویه اگر چه از جهت زمانی بازتر می‌شود ولی سخت‌تر می‌شود. این معجزه را اسلام داشته که انسان‌ها در اثر مجاهده در راه خدا در جاتی کسب می‌کنند و به کمالات معنوی می‌رسند، این روی کاغذ نبوده بلکه به مرحله ظهور رسیده، واقعا انسان‌هایی ساخته شدند و مرحله به مرحله اینها به جامعه بشری تقدیم شدند و به تعبیری به مصرف رسیدند اما دوباره اسلام نظیر اینها را تولید کرد. این را خود پیغمبر در جنگ موتة فرمودند، وقتی که تعدادی از اشراف کشته شدند از جمله جعفر بن ابی طالب که مشهور است که پیامبر فرمودند به جای دو دستی که در راه خدا داد خدا دو بال به او عنایت می‌کند، مسلمان‌ها خیلی ناراحت شدند. پیامبر دلداری به آنها داده، فرمودند: مثل اسلام مثل آن باغی است که یک باغبان دلسوز دارد، علف هرزهای آن را می‌کند، آبیاری می‌کند، رسیدگی می‌کند به این باغ، سال اول یک تعداد میوه می‌دهد میوه‌های شیرین و خوب، اینها را می‌چینند ولی سال دوم میوه‌های بهتری می‌آورد، باز هم میوه می‌دهد باز هم می‌چینند باز هم میوه می‌دهد. این مثل «لَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ» (سوره ابراهیم / ۲۴) است، این مثال همان درخت است، درخت اسلام است که پیامبر ﷺ آنرا کاشت و در همه زمان‌ها میوه خودش را داده، می‌دهد و خواهد داد. این است که ما نگرانی از این جهت نداریم. آن چیزی که وجه همت مسلمان‌ها هست و باید باشد این است که در هر شرایطی از شرایط زمانی و مکانی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی که قرار می‌گیرند ببینند خدا از آنها در این شرایط چه چیزی می‌خواهد. شرایط ممکن است سخت باشد ولی اگر به آن چیزی که خدا از آنها می‌خواهد عمل کنند اینها حتما به کمالاتی دست پیدا می‌کنند که گذشتگان هم حتی نمی‌توانستند به آن دست پیدا کنند و این چیز جالبی است که ما توجه پیدا بکنیم اگر یک جوان مسلمان که نور ایمان در قلب او تابیده و آشنای با قرآن شده، آشنای با تعلیمات پیامبر اعظم اسلام شده و الان در راه خدا به راه افتاده، این بر اساس همین فرمولی که عرض کردم؛ هر چه از عمر این درخت بگذرد میوه‌هایش بهتر و بهتر می‌شود. الان آن بهترین میوه است که دارد می‌دهد، در این لحظه‌ای که شما به دین اسلام عمل می‌کنید شما جزء شیرین‌ترین میوه‌های این درخت و بهترین‌ها هستید؛ یعنی بهتر از بقیه آن چیزهایی که آمدند. حالا با توجه به کیفیت، این جوری بگوئیم اگر یک جوانی مثل شما در سن شما، صد سال پیش، ده سال پیش در زمان‌های گذشته به اسلام عمل می‌کرد و شما هم الان دارید به اسلام عمل می‌کنید، شما در مقایسه با او یک میوه شیرین‌تر اسلام هستید چون شرایط سخت‌تر شده ولی هر چه جلوتر می‌رویم کیفیت این میوه بهتر می‌شود و این اصلاً یک چیز بالنده و رشد یابنده است، یعنی یک کیفیت رشد یابنده‌ای است که قابل مقایسه با زمان دیگری نیست. آنچه که الان نو به نو تولید می‌شود و تولیدات اسلام و انسان‌هایی که ساخته می‌شوند در هر برهه‌ای از زمان، از تمام زمان‌های قبلی کیفیتش بهتر و بالاتر است تا برسد به آن مرحله‌ای که پیامبر فرمودند اینها می‌شوند برادران من، برادران من یعنی دیگر انسان‌های عالی‌تر، انسان‌هایی که بالاتر از آنها هیچ کس نیست. به یک عبارت دیگر اسلام در

عرض خیلی لازم نیست که رشد بکند، گرچه رشد هم داشته و رشد هم خواهد کرد. خدای متعال هم وعده داده که روزی خواهد رسید که «لِظَهْرِهِ عَلَى الدِّينِ كَلِمَةٌ» (سوره توبه / ۳۳) دین پیامبر ﷺ را بر همه ادیان غالب خواهد کرد.

**پویا: حضرت عالی فردی بودید که در دنیای خارج از اسلام مدت زیادی را زندگی کرده‌اید و از نزدیک این پدیده ای را که فرمودید، مشاهده کرده‌اید. به نظر شما رشد و پیشرفت اسلام در طول و عرض و کمیت و کیفیت به ویژه در جهان غرب چگونه بوده است؟**

**دکتر جریا:** بر اساس آمار، رشد اسلام در غرب از همه ادیان دیگر و نسبت به ادیان دیگر بیشتر بوده، یعنی اگر یک دینی یک تعدادی پیروان جدیدی پیدا کرده اسلام از آنها بیشتر و جلوتر بوده. این امر در اروپا و وحشت اروپائیان را برانگیخته است، تحلیل‌های خصوصی که بین سران غرب وجود دارد این است که کشورهای اروپایی رشد منفی جمعیت دارند. مسلمان‌های مهاجر که برای انجام کار به غرب می‌آیند در اینجا ساکن می‌شوند و رشد جمعیتی خوبی دارند. این مهاجران مسلمان دین خودشان را نه تنها حفظ می‌کنند بلکه در اطراف خودشان نیز دین اسلام را ترویج می‌کنند. چرا که این دینی است که قابلیت پذیرش دارد. سران غرب حدس زده بودند که تا ده سال دیگر ممکن است آمار مسلمان‌ها در اروپا غلبه پیدا کند بر آمار دین‌های دیگر، یعنی اکثریت را به دست می‌آورند و چون در کشورهای اروپایی مسئله دموکراسی و رأی‌گیری هست منجر به تغییر حکومت‌ها خواهد شد. مثلاً اگر در فرانسه اکثریت‌شان مسلمان باشند، یک روزی بگویند ما می‌خواهیم در فرانسه اسلام حاکم باشد ما چه خاکی به سرمان بکنیم! از همان جا شروع کردند. انگلیس همین‌طور، فرانسه همین‌طور. وحشت و ترس و خوف همه سران اروپا را فرا گرفت. قضیه مبارزه با حجاب در فرانسه یک وسیله‌ای بود برای این که اولاً جلوگیری بکنند از مهاجرت مسلمان‌ها به کشورهای اروپا تا جمعیت مسلمان‌ها را بتوانند به گونه‌ای کنترل بکنند. اینها وقایع و حقایقی است که بوده و در آمریکا هم کم و بیش این مسئله وجود دارد. فعالیت‌های مسلمان‌ها به‌خصوص بعد از انقلاب اسلامی بسیار زیادتر و

گسترده‌تر شده، چرا که انقلاب خیلی در گسترش مفاهیم الهی و اسلامی در کل دنیا مؤثر بود. الان مظاهر اسلامی را شما در هر شهری از شهرهای آمریکا بروید می‌توانید ببینید. مثلاً یکی از مظاهر این است که مثلاً فروشگاه گوشت و محصولات حلال در همه شهرها هست. هر شهری، حالا به غیر از شهرهای کوچک، شهرهای بزرگ آمریکا و اروپا و همه کشورهای دنیا، همه جا، مغازه‌ای که جنس حلال می‌فروشد و گوشت حلال دارد، راه اندازی شده است. اینها نشانه رشد اسلام است. اگر مظاهر یک دینی در یک جامعه‌ای

وجود داشت معنایش رشد آن دین است. معنایش این است که انسان‌هایی هستند که طالب این کالا هستند که باید برای آنها تهیه بشود. روی اینها من خیلی تکیه ندارم، آنچه که تکیه دارم این است که اولاً اسلام پایگاهش فطرت انسان است و فطرت انسان هم روح مجرد انسان است که خداشناسی در آن تعبیه شده یعنی ما روح‌مان از خدای متعال آگاه است، آگاهی نسبت به خدای متعال داریم و این فطرتی است که خدا انسان‌ها را بر آن آفریده، روح انسان‌ها این زمینه را دارد. چه بسیار افرادی که مسیحی بودند اما مسلمان شدند. اینها اظهار کردند که ما از بچگی، از کودکی مسئله «تثلیث» برایمان حل نبوده! یک عدمشان می‌گفتند که من اعتقاد به خدای یگانه داشتم هیچ وقت باورم نبوده که سه تا خدا هست. این واقعیتی را می‌رساند که روح انسان با توحید آشناسست و این انحرافات را نمی‌پذیرد. یک پدیده‌ای قابل توجه است که عده‌ای از کسانی که به طرف اسلام می‌آیند کسانی هستند که مثلاً گوشت‌خوار نیستند! گوشت خوک و گوشت حرام آلوده‌شان نکرده و در حقیقت یک صفای درونی داشتند که به سوی اسلام کشیده شدند. آن کیفیت‌ها برای ما مهم است یعنی برای ما مهم نیست که چند نفر مسلمان می‌شوند مهم این است که آنهایی که مسلمان می‌شوند با چه کیفیتی مسلمان می‌شوند. آن کسی که وقتی نهج‌البلاغه را می‌خواند و به تعبیرات حاکی از عدالت امام علی (ع) می‌رسد که می‌فرماید: «من حتی حاضر نیستم یک پوست جوی را از دهان یک مورچه‌ای بگیرم و لو من را شکنجه بدهند، حاضرم شکنجه را تحمل کنم اما یک پوست جو را از دهان یک مورچه‌ای نگیرم»، آنجا می‌فهمد که حق چیست و تصمیم می‌گیرد تا مسلمان بشود. این برای ما خیلی ارزش دارد، این یعنی همان شیرینی آن میوه، یک دانه میوه هم که تولید بشود یعنی یک نفر در قلب آمریکا اگر درست و حسابی به سوی اسلام رو بیاورد این کافی است و برای ما دستاورد بسیار بزرگی است، که بحمدالله تعدادشان کم نیست. من روی کمیت تکیه ندارم، اسلام همیشه روی کیفیت تکیه می‌کند، به پیامبرش می‌گوید که اگر هیچ کس هم روی زمین نیامد که تو را یاری بکند و در جنگ شرکت بکند علیه ظلم و طغیان و مشرکین، «لَا تَكْفُلُ الْآفْسَکَ» (سوره نساء / ۸۴) یعنی تو فقط خودت مأموری که بروی جلو، یک تنه جلو بروی یعنی اگر هیچ کس در دنیا نبود که به دین عمل بکند و لو غیر از خود پیامبر، خود پیامبر مأمور است که برود و به دین عمل بکند. زمانی بود که در روی کره زمین سه نفر مسلمان بودند پیامبر بود و امیرالمؤمنین و خدیجه کبری (سلام‌الله علیهم) ولی عین سه نفر با برکت وجودی خود انقلاب برپا کردند.

**پویا:** در تولید و ایجاد این تفکر نورانی، شکی نیست که حضرت رسول اکرم ﷺ مهم‌ترین نقش را داشتند، اما به نظر شما در باز تولید و باز آفرینی و احیای دوباره این تفکر در عصر جدید، به ویژه در قرن بیستم، علما و مجاهدان اسلام به ویژه حضرت امام (ره) و شهدای انقلاب اسلامی چه نقشی داشتند؟

**دکتر جریا:** دوباره باید بازگردیم به تشبیه درخت پر میوه اسلام. درخت مبارکی است که



اگر بنا بود اسلامی در کار نباشد  
و همین دین معرف مسیحیت باشد  
که مثل آبکش سوراخ سوراخ است و  
انسانیت را به راه راست نمی‌تواند هدایت  
بکند، مسلماً بشریت به آن چیزی که خدای  
متعال جت کمال و هدایت، برای انسان  
تقدیر کرده به آن کمال نمی‌رسید. به یقین  
باید دانست اگر پیامبر خدا ﷺ مبعوث  
نمی‌شدند، دنیا وضع بسیار بدتری از  
آن چه که هست، داشت.



میوه می دهد و میوه دادن آن در هر عصری ممکن است، آن هم میوه های شیرین و بهتری از نظر کمی و کیفی می دهد. لذا همیشه ثمرات این شجره طیبه پیش چشم جهانیان هست. اگر چشمشان را باز بکنند؛ اگر به شخصیت امام (رضوان الله علیه) همین یک شخصیتی که اسلام تحویل جامعه داده نگاه کنیم به شخصیت مقام معظم رهبری و آن کیفیتها و آن عظمتها که این شخصیت دارد، یا حتی نگاه به یک بسیجی کنیم، مثلاً؛ احمدی نژاد یک بسیجی است، آمد و شد رئیس جمهور، که دنیا را مبهوت کرد. این یک میوه شیرین اسلام است و این دارد دنیا را مبهوت می کند. از این کیفیتهاست که از آن طرف شما می بینید مسیحیت و غرب و اروپا و سردمدارانشان کاملاً مبهوت می شوند. این را می شود فهمید، یعنی یک کسی مثل بوش را نگاه کنید. میوه غرب بوش است، هر کسی ببیند حالش به هم می خورد. یک چنین انسانی، این فرد میوه درخت غرب است. خود اینها می گویند که ما آدم خوب نداریم. خودشان می دانند. رئیس جمهوری که به او رأی می دهند می گویند چاره ای نداریم چون آدم خوب کم است. شما رئیس جمهور یک مملکتی را می بینید که هم جنس یاز است. دیگر افتضاح از این بیشتر می شود که رئیس یک مملکتی این جور باشد ولی شما مسئولان خودمان را یک مقایسه کوتاه بکنید با مسئولان دنیا، بالاخره این آدمهایی که در دنیا صاحب فکر هستند و منصف هستند از نظر فکری توجه به این مسائل دارند؛ یعنی کیفیتهایی که در رئیس جمهور نظام جمهوری اسلامی می بینند با کیفیتهایی که در دیگران می بینند اصلاً زمین تا آسمان از نظر کیفی، فرق دارد. این بی راهه است که ما بحث را ببریم روی کمیت و عده و تعداد. تعداد مطرح نیست همیشه مسئله کیفیت مطرح است. مگر پیامبر مثل کسری و قیصر و اینها زندگی می کرد؟ وقتی می آمدند می دیدند که می ایستند توی کوچه با یک پیرزن صحبت می کند نیم ساعت این پیرزن سؤال می کند پیامبر صبورانه به او جواب می دهد، این کیفیتهای پیامبر بود که دنیا را تکان داد هر کس می آمد می گفت نه، این پادشاهی نیست این پیغمبری است. این کیفیتها در هیچ جای دیگر دنیا پیدا نمی شود، اینهاست که حقیقت اسلام را برملا می سازد و در جهان رشد می دهد. ما افتخار باید بکنیم، یک جوان ما باید افتخار بکند به این که در یک چنین فضایی قرار گرفته و قادر خودش را بداند که ولو حالا در سنین خودش کسی

مثل او راه او را نمی رود، ولی این یک نفر که می رود به راه راست و راه حق، این خیلی ارزش دارد.  
**پویا:** این نکته که فرمودید در ارتباط با جدا نشدن پیامبر از پادشاهی و نبوت، یک سیره روشن و یک شهاب روشنی است در راه تاریخ بشر که هر زمانی هم قابل اجراست. به نحوی که او حاکم است و پادشاه اما رفتارش با رعیت و گدا، همچون رفتاری است که با اشراف و اغنیا دارد. اما فکر می کنید چرا رؤسا و حکام، آن هم نه رؤسا و حکام دنیا بلکه رؤسا و حکام رده دو و سه جامعه خودمان که مدعی حکومت نبوی و سیره نبوی هستند، نمی توانند آن قالب را و آن شکل اجرایی را که رسول خدا پیاده کرد، در منش و شیوه حکومتی خودشان پیاده کنند و به آن عمل کنند. علتش را در چه می دانید؟!

**دکتر بی ریا:** ببینید، راه باز است. هر کسی می تواند موفق بشود تا اندازهای از شخصیت پیامبر را در خودش پیاده کند. او اسوه است؛ «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنة» (سوره احزاب / ۲۱) این اسوه بودن از هر جهت است؛ هم برای حاکمان هم برای افراد عادی. به هر اندازه ای که ما توانسته باشیم آن کیفیتها را در خودمان ایجاد بکنیم، و زنده بکنیم نزدیک می شویم به پیامبر و حکومت پیامبر، تعارف هم نداریم، به هر اندازه که ما نقص داریم فاصله داریم با آن حضرت، ما نقص داریم باید بپذیریم که ناقص هستیم و این میوه کامل نیست. این میوه مثل میوه ای می ماند یا خوشه ای می ماند که یک تعدادی از دانه های آن رسیده و یک تعدادی از آنها نرسیده و ترش است، و این را باید بپذیریم یک کسی مثل امام (رضوان الله علیه) می رسد به آن قلمها و واقعا پیامبر گونه می شود زندگی اش، راه و رسمش، صحبتش، مشی اقتصادی و مشی اخلاقی یا مثل مقام معظم رهبری و دیگر بزرگان اسلام که در صدر بودند و هستند. یک کسی هم مثل بنده می شود که در آن سطح است، پایین است. ما چیزی نتوانستیم کسب بکنیم جز ادعا، با ادعا هم که چیزی حل نمی شود، ما باید واقعا آن راه و رسم را در خودمان احیا بکنیم و هستند همواره کسانی که این کیفیتها را در خودشان رشد می دهند.

**پویا:** یک هشدار را ظهور انقلاب و در واقع پیش حضرت امام (ره) در عصر جدید به دنیا داد، صحبتی هم که ایشان در ارتباط با مدل حکومتشان در پاریس می فرمودند این گونه بود که می گفتند: مدل حکومتی من مدل حکومتی رسول خدا ﷺ در صدر اسلام و امیر المؤمنین (ع) است، این هشدار بود به دنیا که این غنچه نوشکوفه مجدداً قرار است که عطر مبارک حضرت رسول را در جهان پراکنده کند. با توجه به آن زمینه های خاصی که حالا حضرت تعالی هم فرمودید از زمانی که انقلاب آغاز شد، نشان داد که یک تنه می تواند در مقابل هشتاد کشور دنیا در جنگ بایستد، در انقلاب، همه بحرانها را پشت سر بگذارد با تمسک به همان سیره ۴۰۰ سال پیش. از آن سو با تمام تبلیغات منفی، اسلام به یکباره و در عرض ۳۰ سال به رشد چشمگیری در اروپا و آسیا و آفریقا و تمام جهان دست می یابد. این رشد، باعث ایجاد و انکس از سوی دشمنان اسلام شد. طبیعی هم بود که آنها به صورت

**سران غرب حدس زده بودند که تا ده سال دیگر ممکن است آمار مسلمان ها در اروپا غلبه پیدا کند بر آمار دین های دیگر، یعنی اکثریت را به دست می آورند. و این اکثریت منجر به تغییر حکومت ها می گردد. مثلاً اگر در فرانسه اکثریت شان مسلمان باشند، یک روزی بگویند ما می خواهیم در فرانسه اسلام حاکم باشد ما چه خاکی به سرمان بکنیم!**

**آنچه که الان نو به نو تولید می شود و تولیدات اسلام و انسان هایی که ساخته می شوند در هر برهه ای از زمان، از تمام زمان های قبلی کیفیتش بهتر و بالاتر است تا برسد به آن مرحله ای که پیامبر فرمودند اینجا می شوند برادران من، برادران من یعنی دیگر انسان های عالی تر، انسان هایی که بالاتر از آنها هیچ کس نیست.**



دارد نورافشانی می‌کند، همه مردم دارند این را می‌بینند. اگر ما عمل کنیم به اسلام و هر کدام از ما یک خورشید مثالی از پیامبر بشویم، اسوه بودن پیامبر در اعمال و رفتار و کل وجود ما خودش را نشان بدهد به روایت دیگر ما آینه وجودی پیامبر اعظم بشویم در دنیا، در خشش وجودی شخصیت‌های مسلمان ما در چشم مردم عالم قرار می‌گیرد حالا هر چه بخواهند فیلم بسازند و به این خورشید نورانی حمله کنند، مردم دیگر به این چیزها توجه‌ای نمی‌کنند. اینها یک تلاش‌های مذبح‌جانه‌ای است که مصداق آیه «یریدون لیطفنوا نوالله بافواهم والله متم نوره و لو کره الکافرون» (سوره صف / ۸) است، خدا نورش را تمام می‌کند اگر چه کافرین نمی‌خواهند. می‌خواهند نور خدا را با فوت خاموش کنند نور خدا با فوت خاموش نمی‌شود، این کیفیت‌هایی که در اسلام است شکست‌ناپذیر است و هیچ دینی این گونه نیست! ما افتخار داریم که خدای متعال این دین را، و خود پیامبر را که تجلی کل دین است به ما ارزانی داشته و به عنوان اسوه، پیامبر اعظم را به ما داده و ما فقط باید کارمان این باشد که همان طوری که امام

صادق (ع) فرمودند: «کونوا لنا زینا و لا تکون علینا شینا»؛ زینت‌شان باشیم با عمل خودمان، مثل آنها راه برویم، کردارمان، رفتارمان، عقائدمان، اهدافمان، انگیزه‌هایمان همان انگیزه‌های پیامبر باشد.

**پویا: به عنوان آخرین کلام، جوان‌هایی مثل ما که خیلی نقص دارند و خیلی اطلاعاتشان کم است اگر بخواهیم این نور درخشان و این عطر دل‌انگیز را خیلی عالی و به صورت مفید و خلاصه برای دنیایی که با این نور و عطر غریبه است بهتر منعکس بکنیم و بهتر به آنها منتقل بکنیم، چه کار باید بکنیم؟ به تعبیر دیگر چگونه در قرن ۲۱ میلادی و ۱۴ هجری راه و مرام پیامبر را در عالم زنده کنیم؟**

**دکتر بی‌ریا:** من فکر می‌کنم به ابعاد انسان توجه کنیم و پاسخ این سؤال که اصلا نیاز انسان چیست و برای چه آفریده شده و هدف از زندگی روی کره زمین چیست را بیابیم. همین مسئله خودشناسی بسیار مهم است؛ «حکم الله امر» عرف نفس و علم من این و فی این والی این». همین معارف را ما باید برای مردم دنیا مطرح کنیم که امروزه هم مطرح است که یک انسان باید از خودش بیرسد که ما از کجا آمدیم، کجا زندگی می‌کنیم، کجا می‌رویم! چه هدفی را دنبال می‌کنیم. اینها سؤالات اساسی است که هیچ وقت کهنه نمی‌شود و اسلام برای آن جواب دارد. از این طرف هم لازم است که جوان‌های خودمان قدر خود را بدانند. ببینید جوان‌های ما به آن سوی مرزها رفتند، من ده سال در آن سرزمین بودم و تا آخر خط را دیدم. خوب

تا آخر راه را ما رفتیم، می‌خواهم بگویم «نگرد! نیست، ما گشتیم، نبود.» و واقعا همین است آنهايي که رفتند، من خودم را نمی‌گویم، همه ایرانی‌هایی که در آمریکا بودند زبان حالشان این بود که ما آمدیم اینجا چیزی و خبری نیست، آمدیم و گرفتار شدیم... این کیفیت‌هایی که در کشور خودمان است خیلی بهتر و بالاتر است. کیفیت‌های اسلامی چون دین، تقوا، معنویت، رابطه با خدا، اینها اینجا پیدا می‌شود، مهدش اینجا است. گرچه آنجا هم به برکت اسلام عدای هدایت پیدا کرده‌اند در همه شهرها مراکز اسلامی هست، آنجا هم اگر کسی بخواهد به طرف خدا برود «سبیل الراغبین الیک شارع» آنجا هم راه باز است، بسته نیست و این باز هم معجزه اسلام است که یک دینی است که در هر محیطی می‌تواند رشد کند، یک گیاهی است که هر جا بریزد رشد می‌کند. در بیابان باشد، در بیابان باشد، در جنگل باشد در سخت‌ترین شرایط باشد این گیاه رشد می‌کند. حرف من به عزیزان و جوانان خودمان این است که قدر خودمان را و اسلام خودمان را و پیامبران را بدانیم. ما خیلی چیزهای قشنگی داریم، خیلی چیزهای ارزشمندی داریم اینها را نباید از دست بدهیم. ان شاء الله از آن استفاده کنیم مطمئن باشیم که ما پیروزم هم در صحنه‌های کمال انسانی و اهداف الهی و هم در صحنه‌های مادی و علوم دنیایی، پیروز صحنه ما هستیم و خدای متعال این وعده را داده و دور نیست آن وعده، «انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا» (معارج / ۷ و ۶).

سلسله‌وار و مرحله‌مرحله علیه اسلام وارد عمل شوند. شاید به صورت عینی و نمود ظاهری‌اش این حرکت خصمانه از سلمان رشدی شروع بشود که آیات شیطانی به صورت خیلی گسترده‌ای در دنیا توزیع و تکرار می‌شود و حمایت همه جانبه دنیا را با خود همراه می‌سازد. این فرآیند دنبال می‌شود تا اینکه به روزنامه‌های دانمارکی و ایتالیایی کشیده می‌شود. اخیرا هم در ارتباط با توهین به حضرت رسول ﷺ فیلمی در حال تهیه است که از ایشان چهره بسیار زشت و ناجوری به تصویر خواهد کشید که ان شاء الله موفق نمی‌شوند. فکر می‌کنید با این دوره و این سلسله برنامه‌های که تاکنون داشته‌اند چه نقطه‌ای را نشانه رفته و چه هدفی را دنبال می‌کند؟

**دکتر بی‌ریا:** ببینید، من یک تعبیری را تصحیح بکنم که ما سیره‌ای که از پیامبر داریم سیره فرازمانی و فرامکانی است. چون این سیره روی روح ساخته شده ما معتقدیم که روح مجرد است و زمانی و مکانی نیست و لذا بالاتر از زمان و مکان ایستاده. حالا همه می‌گویند مثلا سیره ۱۴۰۰ سال پیش، خود همین تعبیر ۱۴۰۰ سال پیش تعریض است و این که این کهنه است اما اگر توجه پیدا بکنید این سیره فرازمان و فرامکان است و اصلا زمان و مکان نمی‌تواند دست تجاوز به آن دراز کند و آن را از بین ببرد. این مثل خود خورشید است، خیلی چیزها در عالم هست که تعبیری نکرده و همواره انسان به همان سبک به آن نیاز دارد. مثل نیاز زمین و گیاهان و انسان‌ها و موجودات به نور خورشید، همیشه هم به همان سبکی که از اول بوده باقی مانده. نیاز به هوا، همیشه به همان سبک باقی مانده، نیاز به آب زلال و آب روان به همان سبک باقی مانده. ممکن است حالا آب را ما به شکل‌های شربت و غیره بنوشیم ولی بدن ما به آب نیاز دارد، به غذا و به هوا و به نور خورشید نیاز دارد و اینها عوض نمی‌شود. چون که خورشید از سطح جو زمین بالاتر است، بالاتر از آن چیزها و تحولاتی است که این پایین دارد رخ می‌دهد. خورشید روح انسان و چیزهایی که خدای متعال در روح انسان قرار داده و آن گرایش‌هایی که در روح انسان قرار دارد بسی بالاتر و فراتر از زمان و مکان است و اسلام روی آن کار کرده و آن را مبنای خودش قرار داده، تمام این نظاماتی هم که اسلام آورده بر اساس آن فرازمان و فرامکان تعریف شده. لذا فرقی ندارد زمان پیامبر باشد، هزار سال بعدش باشد، دو هزار سال بعدش باشد، این می‌درخشد، این درخشش خودش را نه تنها از دست نمی‌دهد بلکه نیاز به او روز به روز بیشتر و روشن‌تر می‌شود. حرکت دشمنان اسلام در حقیقت مثل کسی است که می‌خواهد جلوی نور خورشید را بگیرد. جلوی نور خورشید را کسی نمی‌تواند بگیرد می‌تواند جلوی چشم خودش را بگیرد یا جلوی چشم بغل دستی خودش را بگیرد ولی خورشید آمده بالا و



# محکم

## پیامبری برای همیشه

اشاره:

آسمانی‌ترین مرد تاریخ بود، مردترین مرد،  
جاودانمترین واژه زیبا بخش زندگی و مر امش  
همیشگی‌ترین راه و مر ام برای انسان‌های پس از او.  
اگر چه ۱۴ قرن از رفتنش می‌گذرد اما زنده‌ترین و  
شاداب‌ترین فصل‌های زندگی را از جز - جز - دیباچه  
در خشان حیات او می‌توان یافت. پیام‌آوری که  
شهاب‌گونه در همه اعصار و قرون تاریکی، بایدها  
و نبایدها و راهها و بیراهه‌ها را بر بشریت نمودار  
ساخت. آنچه پیش روی شماسست، گزیده‌ای از نوشتار  
استاد رحیم‌پور از غدی است که در کتاب «محمد ﷺ»؛  
پیامبری برای همیشه» آمده است.



مودت و برائت نیز واجب می‌دانیم. دشمنان اسلام، بدعت‌های خلاف شرع در این مفاهیم را ترویج می‌کرده و حتی آموزش می‌دادند. چنانچه بعدها در اسناد وزارت خارجه انگلیس منتشر شد که دست کم در ایران، عراق و هند، دشمن، سرمایه‌گذاری کلانی کرده تا در محافل و هیئت‌های مذهبی از جمله بین شیعیان نفوذ کند و از جریان پاک و ارزشمند مدح اهل بیت سوء استفاده نماید و این جریان مبارک مؤثر در تاریخ شیعه و انقلاب را به عامل مخدر و تفرقه در میان مسلمانان تبدیل کند و حتی بین بعضی هیئت‌های مذهبی، با چند واسطه، اشعاری را برای مداحی ترویج می‌کردند که کاملاً بدعت و نقض معارف اهل بیت و تشیع بود، یا بین عزاداران با بودجه خودشان، قمه توزیع می‌کردند و اینها همه دست‌هایی است که در پشت پرده این تفرقه افکنی‌ها دخالت دارد و باید این دخالت را دید.

البته ممکن است یک مداح از سر ناآگاهی و یا اخلاص، دروغ بگوید و یک عزادار هم بی‌توجه و با اخلاص قمه بزند، اما توجه داشته باشیم که پشت این جریان‌ها گاهی چه دست‌هایی در کار است تا فتنه کنند و این ادبیات افراطی، روش‌های غالی گرایانه، بدعت و هتاک‌ها به پیروان سایر مذاهب اسلامی را باب کنند تا مسلمانان را از جبهه اصلی و نبرد اصلی منحرف کنند. ببینید دست‌هایی که ناصبی‌گری و وهابی‌گری را ترویج می‌کنند، جریانی که درویش‌بازی‌های انگلیسی و صوفی‌گری‌های اباحی گرایانه را ترویج می‌کند، همان‌ها ممکن است در پشت پرده، خط غلو شرک‌آمیز در شأن اهل بیت را هم

امروز اتحاد عقیدتی در مشترکات و وحدت سیاسی مسلمانان در برابر دشمنان اسلام را فقط از طریق آفات داخلی می‌توان در هم ریخت و اتفاقاً در رأس طرح‌های عملیاتی مخالفان اسلام، همین سازمان دادن به فتنه‌های داخلی در پشت جبهه جهان اسلام قرار دارد.

امروز هر کس به هر بهانه و دلیل و با هر زبانی، در ایران و جهان اسلام، به فتنه تفرقه مذاهب اسلامی و جنگ‌های مذهبی و توهین به مذاهب رسمی اسلام دامن بزند - ولو ناآگاهانه - باید شریک صهیونیست‌ها دانسته شود و توجه داشته باشیم که به خصوص در سال‌های اخیر، دوباره همان دست‌هایی که در یکی، دو قرن گذشته با مذهب‌سازی و فرقه‌پر دازی و افراط‌پروری، کینه‌های مذهبی را بین مسلمانان علیه یکدیگر رشد دادند، فعال شده‌اند.

در همین منطقه خاورمیانه، انگلیسی‌ها از یکسو جریان وهابیت و ناصبی‌گری و صوفی‌گری و درویش‌بازی‌های انگلیسی و انحرافی و از سوی دیگر بابی‌گری و بهایی‌گری را دامن زدند و سپس حتی در میان شیعیان، جریان‌های غالی‌گری و افراطی را پدید آوردند که به نام محبت اهل بیت، نسبت‌خدایی و الوهیت به اهل بیت پیغمبر می‌دادند و نیز روش‌های غلط و نامشروع عزاداری را ترویج کردند و بدین ترتیب، با تقویت افراطیون از هر طرف به جنگ‌های مذهبی دامن زدند.

ما محبت به پیامبر و اهل بیت و اظهار برائت از دشمنان آنها را لازم و واجب می‌دانیم اما رعایت موازین اسلام و مصالح امت را در کیفیت اظهار این



دامن بزند و گاهی کسانی بدون توجه و با حسن نیت تعبیر کنند که من علی‌الهی‌ام، رضا‌الهی‌ام، حسین‌الهی‌ام و این در حالی است که خود حضرت امیر (ع) فرمودند: «جاهل متسک، کمر مرا می‌شکند»<sup>۱</sup>. از حضرت رضا (ع) نقل شده است که کسی نزد ایشان عرض کرد: آقا راجع به شما از طرف دستگاه حکومت، شایعه‌ای در شهر پخش کرده‌اند که شما و پدرتان، مردم را بنده و برده خود می‌دانید، حضرت رضا (سلام الله علیه) رو به آسمان نمودند و عرض کردند:

«خدا یا تو شاهد باش این اولین ستمی نیست که بر ما می‌رود. به خدا سوگند، چنین کلمه‌ای نه از دهان من و نه از دهان پدران من هرگز خارج نشده و نخواهد شد که ما مردم را بنده و یا برده خودمان بدانیم؛ ما افتخارمان، بندگی خداست»<sup>۲</sup>.

چه باید کرد؟ پرسشی است که ما مطرح می‌کنیم برای شفاف کردن جریاناتی که در صفوف ملت ما به نمایندگی خود خوانده، از طرف ملت و به زبان‌های مختلف می‌گویند: «آقا دیگر خسته شدیم. دوره حکومت دینی تمام شده است، عصر ایدئولوژی گذشته است، انقلاب به پایان رسیده است و شعارهای دینی جاذبه‌اش را از دست داده است، ارزش‌ها فرسوده شده‌اند. جامعه خسته شده است، مردم دیگر خواهان دین نیستند. مردم اگر حکومت دینی را نخواهند، چه کسی را باید ببینند؟!»

تحت عنوانین مختلف فضای بسیار سنگین تبلیغاتی در خارج و داخل، یکصدا در حال تبلیغ و جریان‌سازی با همین مضمون است. هزار بهانه می‌آورند و هیچ یک حاضر نیستند که به جای دین، انقلاب و ارزش‌های خودشان را متهم کنند و بگویند ما خودمان مشکل داریم، مردم از ما خسته شده‌اند یا می‌شوند. مردم از دین و حکومت دینی، خسته نشده و نخواهند شد. مردم با ما مشکل پیدا می‌کنند، نه با دین و با حکومت دینی. به راستی چه باید کرد؟ در اقتصاد چه باید کرد؟ در سیاست داخلی و خارجی چه باید کرد؟ در قضاوت چه باید کرد؟ در حوزه فرهنگ چه باید کرد؟ اینها همه درس‌هایی است که بسیاری از ما نیاموختیم و وارد حکومت اسلامی شدیم.

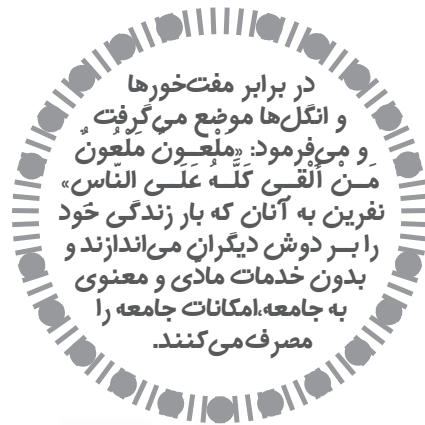
اولین مسئله، آسیب‌شناسی حاکمان در حکومت دینی است. کسانی که چه باید کرد را از سنت پیغمبر اکرم (ص) و آموزه‌های اهل بیت (ع) نیاموخته‌اند و وارد حکومت دینی شده‌اند و به نام دین در حوزه‌های مختلف خواسته‌اند بر مردم اعمال حکمرانی کنند، چنین کسانی اولین مشکل مردم متدین و حکومت دینی‌اند و اولین تکلیف ما در حوزه چه باید کرد، مواجهه شفاف با جریاناتی است که نه عقلاً معارف و احکام دین را می‌شناسند و نه قلباً به دین دینی برای حکومت ایمان دارند و نه عملاً به آن التزام دارند. در عین حال ادعا می‌کنند که مردم از دین و حکومت دینی خسته شده‌اند. می‌گویند چرا در برخی از حوزه‌های مدیریتی، حکومت، دینی نیست؟ امروز دشمن شبهات را در دهان مردم و نسل جوان می‌گذارد که مردم و نسل جوان می‌گویند ما حکومت دینی نمی‌خواهیم و چرا حکومت، دینی است؟ در حالی که واقعیت، عکس این است. پرسش اصلی نسل جوان این است که چرا حکومت و حاکمان در همه حوزه‌های اختیاراتشان، در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و قضاوت، دینی عمل نمی‌کنند؟

فرق است میان این‌که بگوییم اشکال در دینی بودن حکومت است یا این مطلب که چرا حکومت دینی نیست و باید دینی بشود. اگر زاویه نگاه عوض شود، راه حل و پاسخ حتماً تغییر می‌کند. ما باید بدانیم که دین، زنده است، ارزش‌ها جاذبه دارند و آن شعارهایی که براساس آنها انقلاب شد و امروز انقلاب ایران مرکز توفنده و قلب انقلاب جهانی اسلام است و در سراسر دنیا دارد تغییرات عمده ایجاد می‌کند. همان ارزش‌هایی که انقلاب در ایران ایجاد کرد و جنگ را پیش برد، آن ارزش‌ها همچنان زنده است، توفنده است، جاذبه دارد و اگر به درستی آدا شود و اگر آنان که آدا می‌کنند، عاقل و صادق باشند - به همان سرعت و قدرتی که اوضاع ایران را عوض کرد - اوضاع کل جهان اسلام را در یکی، دو دهه آینده تغییر خواهد داد. اگر رسانه‌های فرهنگی و تبلیغاتی ماصلاح شوند، اگر دستگاه قضایی ما، دولت و مجلس ما کمتر حرف بزنند و به دکتترین پیغمبر و اهل بیت بیشتر عمل بکنند، خواهید دید که این ارزش‌ها زنده است و جاذبه دارد و هنوز تنها نبضی که در دنیا می‌تپد، نبض دین و حکومت دینی و انقلاب دینی است. اینها

**پیغمبر در خندق، کلنگ می‌زد، کلنگ به سنگی خورد و جرقه‌ای پرید، فرمود: من فتح ایران و روم را در پر تو این جرقه می‌بینم. بعضی از این آقایان خندیدند، مسخره کردند که: شکمش گرسنه است و ما یک لقمه نان نداریم بخوریم و در محاصریم، او می‌خواهد ایران و روم را فتح کند.**

**وقتی یهود بنی‌قریظه، پیمان شکنی و خیانت کردند و در جنگ احزاب و خندق از پشت ضربه زدند، پیامبر (ص) آنان را محاصره کرد، سپس دستور داد ششصد نفر از مردان جنگی آنان را اعدام کردند. این قاطعیت نیز در منطق پیامبری وجود دارد، همان پیامبر رحمت و ادب و تواضع، این بعد را هم داشت.**





بودند، هر دو به نزد آن مرد آمدند که آقا اگر می شود این حق قصاصتان را درباره ما اعمال کنید. آیا ممکن است که به جای پیامبر خدا، ما را بزنی؟ پیامبر ﷺ فرمود: خود من باید قصاص شوم. او گفت که شانه من عریان بود و پیامبر نیز شانه را عریان کردند و آن مرد، کتف پیامبر (ع) را بوسید و گفت: من تنها بهانه ای می خواستم تا کتف شما را ببوسم. این است فرهنگ دینی و حکومت دینی.

این فرهنگ، احتیاج به اصلاح ندارد؛ بلکه حاکمان و مدیران ما نیازمند اصلاحند و باید خود را با این فرهنگ تطبیق بدهند. هرگاه مسئولان رده های مختلف حکومت در سه قوه، خود را با این فرهنگ، تطبیق دادند، آن روز بدانند که دیگر هیچ مانعی جلوی راه این حرکت و این انقلاب، در سراسر جهان نخواهد ایستاد؛ زیرا بشریت جز عقلانیت در حوزه نظر، و انسانیت در حوزه عمل، چیز بیشتری نمی تواند بخواهد و معارف اسلام مظهر عقلانیت و احکامش مظهر و مجلای بزرگ انسانیت و انسان گرایی به معنای حقیقی است.



مسائلی است که باید روشن بشود که چه کسانی در این جامعه چه می کنند و به حساب دین گذاشته و نوشته می شود. این دین، احتیاج به فهم و عمل دارد، احتیاج به اصلاح ندارد. ما خودمان را باید اصلاح کنیم، نه دین را.

دینی که بنیانگذارش پیغمبر اکرم ﷺ است، در آخرین سخنرانی، در حال بیماری منجر به رحلت، پیامهایی که می دهد، بزرگترین و نابترین پیامهای انسانی در باب کرامت انسان و حقوق بشر و آزادی بیان است؛ یعنی همان چیزهایی که می خواهند امروز با آموزه های غربی به ما آموزش بدهند! یکی، آن پیامی است که ایشان، علاوه بر جنبه های معنوی اش و تبرکی که مردم به او می جستند و حتی قطرات آب وضویش را از یکدیگر می ربودند و در آن هنگامی که لاقط، قدرت مطلق در جزیره العرب بود، در آخرین سخنرانی سخنرانی وداع، خطاب به مردم می گوید:

«هرکس حقی بر گردن من دارد که آدا نشده است - حق جانی، مالی، و یا حیثیتی - امروز بگوید و حساب مرا تصفیه کند، مرا ببخشد و از من بگذرد، یا قصاص و جبران کند تا حساب ما به آخرت نیفتد.»<sup>۱</sup>

مردی که قدرت مطلق دارد و حاکم دینی است، با مردم این گونه سخن می گوید که جمعیت با صدای بلند گریه می کنند و شخصی برمی خیزد و می گوید: یک روز از جبهه برمی گشتم، شترهای ما در کنار یکدیگر قرار گرفت، تازیانه ای در دست شما بود؛ نمی دانم از روی عمد به من اصابت کرد یا به اشتباه. پیامبر (ع) فرمود: به خدا پناه می برم که از روی عمد بوده باشد. مرا بخشی یا قصاص می کنی؟ گفت: قصاص می کنم. فرمودند: همان تازیانه را یکی از خانه بیاورد. بلال به خانه حضرت زهرا (س) می رود و عرض می کند که پدرت می گوید آن تازیانه را بده! حضرت زهرا می پرسد: چه خبر شده است؟ مگر جهاد است؟ گفتند: پدرت خود را برای شلاق خوردن عرضه کرده است. حاکم حکومت مطلقه اسلامی و خاتم انبیا خود را برای شلاق خوردن، عرضه کرده است.

زهرا (س) می گوید: چه کسی حاضر شده است پیامبر خدا را شلاق بزند؟ گفت: فلان کس. حضرت زهرا (س) در حالی که اشک می ریزد، تازیانه را می آورد و به او می دهد و می گوید: آیا حسن و حسین آنجا نبودند که از او بخواهند به جای پیامبر آنها را بزند؟

این ابرقدرت که از موضع قدرت معنوی با همه قدرت های مادی عالم سخن می گفت در برابر بندگان خدا، چنین متواضع بود. اینها کرامت انسان و حقوق بشر و آزادی بیان - از نوع اسلامی، نه غربی - است که یک نفر بلند شود و در برابر حاکم بگوید که آقا یک روز از جبهه برمی گشتم، شترهای ما در کنار یکدیگر قرار گرفت، تازیانه ای در دست شما بود؛ نمی دانم از روی عمد به من اصابت کرد، یا به اشتباه! من باید قصاص کنم و پیامبر بگوید: «درست است، حق داری.»

شلاق را آورد. اتفاقاً حسن و حسین که کودکان هفت، هشت ساله ای



**پیغمبر ﷺ در حکومتش،  
حلقه‌های بسته سیاسی و کاست  
قدرت و باندبازی و قوم و خویش‌بازی  
نداشت. بین آن همه ریش سفید و  
اصحاب و آدم‌های مهم، گاه جوان صالح  
نوزده ساله‌ای مثل اسامه را فرمانده  
بزرگ‌ترین لشکر کشی‌اش که جنگ  
با امپراتوری روم بود، قرار می‌داد.**

**در برابر روحانیونی  
که نان دین می‌خورند و  
به دنیای خودشان خدمت  
می‌کنند، سکوت نکنید،  
به خاطر حفظ دین،  
متهمشان کنید.»**

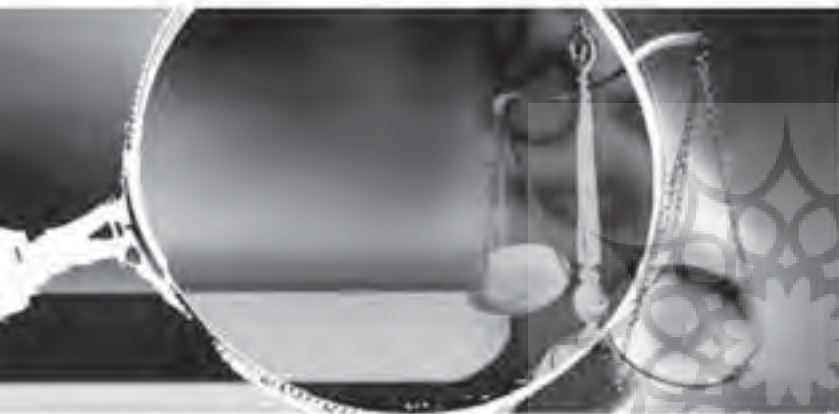
پیامبر ﷺ در همان آخرین سخنرانی، به حکومت‌ها موعظه می‌فرمایند و به حاکمان پس از خود می‌گویند: از همه آنان می‌خواهم که خدا را به یاد داشته باشند. این آخرین جمله‌های پیغمبر ﷺ است. فرمود: نگذارید در پشت درهای بسته حکومت، قویها، ضعیفان را پاره پاره کنند. نگذارید پشت درهای بسته دولت، سرمایه‌داران و اغنیاء، فقرا را له کنند.

آقایان وقتی به کنفرانس‌های بین‌المللی برای گفت و گوی تمدن‌ها می‌روند، نباید ایدئولوژی‌های خود غربیان را به آنها پس بدهند تا آنان نیز زیر لب به ما بخندند، بلکه باید با آنها معارف و احکام و منطق اسلام را در میان گذاشت. منطقی که در آن پیامبر اکرم ﷺ، ادب را حتی در برابر دشمن رعایت می‌کرد. خدای متعال به پیامبر ﷺ فرمود: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا»؛ با اینان که برخورد می‌کنی، حتی وقتی طرفداران هم می‌کنی، به زیبایی طرد کن، صبر کن و تحمل داشته باش و از پا منشین و فرمود: «مردم را به راه خدا با حکمت و موعظه حسنه بخوان.»<sup>۵</sup>

مکتب و پیامبری که با استدلال و برهان بشریت را خطاب می‌کند و خدای متعال در قرآن کریم فرمود: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ»؛ برهان بیاورید. ما با شما بر اساس برهان سخن می‌گوییم و به کسی تحمیل غیر منطقی نمی‌کنیم. مکتبی که حجیت عقل را ذاتی می‌داند و می‌گوید اصلاً احتیاجی به استدلال شرعی برای عقل نیست.

می‌دانید که پیامبر وقتی دست به جیب می‌برد، بیشترین مخارج شخصی‌اش، برای عطر بود.<sup>۶</sup> سر و صورتش را آب می‌زد و آرایش می‌کرد،<sup>۸</sup> یکی از همسران پیامبر ﷺ نقل می‌کند کسی در زد، پیامبر در حیاط بود، خواست سر و صورتش را مرتب کند، ظرف آبی در محوطه بود، ایشان در همان آب نگاه کردند و سر و صورتشان را مرتب کردند و سپس برای گشودن در رفتند. گفتم: آقا دیگر تا دم در رفتن و به خود رسیدن؟ پیامبر اکرم ﷺ همین را نیز احترام به حقوق مردم تلقی می‌کرد. آن کسی که به در خانه من می‌آید، به همین مقدار بر من حق دارد و می‌فرمود: «انها که دنیا را برای آخرت و آخرت را برای دنیا ترک می‌کنند از ما نیستند.»<sup>۹</sup> این همان مکتب و خطی است که باید در پی آن بود. پاسخ چه باید کرد در همه حوزه‌های حکومت و زندگی، عمل به سنت پیغمبر اکرم ﷺ با تفسیر اهل بیت آن حضرت است که اوصیای خاص پیامبر اکرم‌اند. در اینجا من به دو نکته هم اشاره کنم که گاه مغفول واقع می‌شود. ما، حکومت و همه جناح‌های موجود باید

به سنت پیغمبر و اهل بیت پیغمبر ﷺ رجوع کنیم، باید آنگونه انقلاب و جامعه را هدایت و مدیریت کرد که پیامبر اکرم ﷺ کرد، باید آنگونه حکومت کرد که پیامبر اکرم ﷺ حکومت کرد. مشکلات این جامعه،



غالباً به دست همین مردم و برخی از همین مسئولان قابل حل است. مشکل نه از دین و نه از حکومت دینی است، تا عدلای به دنبال راه حل غیر دینی بگردند. کسانی گفتند و نوشتند که چون از دین، سوء استفاده می‌شود بنابراین، راه حل، تمکیک دین از حکومت است. ما به آنها عرض می‌کنیم که مگر از علم سوء استفاده نمی‌شود؟ مگر از تکنولوژی، از آزادی، از مفهوم روشنفکری، از همه مفاهیم سوء استفاده نشده و نمی‌شود؟ شما آیا هرگز به این بهانه گفته‌اید که چون از علم سوء استفاده می‌شود، ما علم را کنار بگذاریم؟ پس چرا درباره دین، چنین سخنی به زبان جاری می‌شود؟

نکته دوم، این که حکومت دینی و جامعه دینی یافتنی نیست؛ ساختنی است. بعضی فکر می‌کنند چون مبانی و احکام اسلامی الهی، قدسی و آسمانی است، پس قرار است یک حکومت دینی کامل و یک جامعه دینی حاضر و آماده از بالا، از آسمان ناگهان جلوی پای ما بیفتد، مثل یک ساختمان پیش ساخته، نصب شود و ما فقط زحمت زندگی کردن در آن جامعه را به خود بدهیم؛ چنین نیست. جامعه دینی و حکومت دینی را باید براساس دگرترین اسلام و ثابتات و قطعیات اسلام بسازیم. این خانه را باید ساخت و در آن وارد شد و نشست. خانه از پیش آماده‌ای وجود ندارد. باید طراحی کنیم، باید براساس ارزش‌ها و احکام اسلامی، میلی‌متر، میلی‌متر برنامهریزی کنیم و آجر به آجر بسازیم. اولاً باید عقل‌ورزی و اجتهاد کرد و تئوری داشت.

**سه گروهند که  
صدای نمازشان از گوش  
خودشان بالاتر نخواهد  
رفت و دعایشان به خداوند و  
ملکوت نخواهد رسید، یک گروه،  
مسئولینی‌اند که جامعه‌ای را  
مدیریت می‌کنند در حالی که  
مردم از آنها خوششان  
نمی‌آید.**

نخستین سؤال این است که ما چه تعداد نظریه پرداز اسلامی برای تئوری دادن و ساختن حکومت و جامعه دینی کامل تر، هم اکنون و در آغاز دهه سوم انقلاب و حکومت اسلامی در اختیار داریم؟ کم و انگشت شمار.

دوم، چه تعداد مدیران عاقل و صادق و با سواد و مسلمان در اختیار داریم؟ سوم، هماهنگی و عمل کردن در یک طرح جامع و هندسه واحد است، که متأسفانه به قدر کافی وجود ندارد. ما در همه حوزه‌ها توفیقاتی داشته‌ایم، اما نسبت به آرمان‌ها و اهدافی که اعلام کرده‌ایم، ضعیفیم، در عین حال عقل، عمل صالح و اجتهاد دینی، تنها ابزار ماست. امروز من به چند درس پیامبرانه در باب حکومت اسلامی الگو اشاره می‌کنم تا پاسخی اجمالی به پرسش چه باید کرد باشد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «لَمُسَلِّمٌ أَحْوَالِ الْمُسْلِمِ لَا يَظْلَمُهُ وَلَا يُسَلَّمُهُ»<sup>۱</sup> میان همه مسلمانان باید رابطه برادری برقرار باشد، نه به یکدیگر ستم کنند و نه یکدیگر را در برابر هیچ ظلمی تنها بگذارند و تسلیم کنند. همه باید شب و روز به فکر یکدیگر باشیم و مثل یک شبکه در هم پیچیده، در قلمرو اقتصاد، سیاست و فرهنگ، به فریاد یکدیگر برسیم و کمک کنیم. باید این شعار جامعه و حکومت اسلامی در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی باشد، تا مناسبات ظلم و ستم برداشته شود. فاصله‌های طبقاتی در جامعه اسلامی، یعنی کوخ‌نشینی اکثریتی و کاخ‌نشینی اقلیتی - این که کسانی در شمال تهران، در خانه‌های چند میلیاردی زندگی کنند و در پایین همین شهر، خانواده‌هایی با ده، پانزده سر عائله در دو اتاق یا یک اتاق زندگی کنند، این فاصله طبقاتی، با آن دستور العمل پیغمبر سازگار نیست.

تبعیض در نهادهای دولتی و حکومتی با این دستور العمل پیغمبر اکرم ﷺ سازگاری ندارد. سلطه سیاسی دیگران بر جوامع اسلامی از افغانستان تا فلسطین با این دستور العمل سازگاری ندارد. دستگاه قضایی پر ادعا و کم کار، دولت پر حرف و کم کار، مجلس پر سر و صدا و کم کار با این دستور العمل پیغمبر اکرم سازگاری ندارد. نهادهای دولتی و حکومتی به جای خدمت به مردم، به تدریج و پال گردن مردم می‌شوند. این اولین مسئله ما در پاسخ به سؤال چه باید کرد است. تا وقتی که دولت و پال بر مردم باشد و مالیات بگیرند و خدمت رسانی اندک بکنند؛ مجلس از منابع عمومی و بیت المال استفاده بکند و گام‌هایی بسیار کوتاه و خدمات قطره چکانی به این ملت بکند؛ قوه قضائیه، ادعای بزرگ اجرای عدالت و پیشگیری از جرم را بکند، ولی ابتدایی ترین ظلم‌ها و جرم‌ها در تهران - پایتخت مملکت - اتفاق بیفتد و جلوی آن را نتوانند بگیرند و در برابر ستم‌های بزرگ و فشار، گاه مجبور شوند کوتاهی بکنند؛ این روند با پیام حکومت دینی سازگاری ندارد. دادگستری اسلامی، دادگاهی است که خلیفه مسلمانان، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) را به خاطر یک یهودی و ادعای دروغ او، به دادگاه احضار می‌کند و امیر المؤمنین (ع) بدون کمترین تصنعی، تظاهری، ناراحتی و گلاهای در دادگاه، حاضر می‌شود و در کنار او مساوی می‌ایستد و وقتی ایشان را با کتبه صدا می‌زند، به قاضی می‌گوید: «چرا مرا به کتبه صدا زدی در حالی که این یکی را با اسم عادی صدا می‌کنی؟ اینجا من آشنای تو یا امیر المؤمنین (ع) نیستم، اینجا من - علی بن ابی طالب - هستم، مثل همین آدم یهودی که با من مرافعه دارد.»

در سنت اسلام و سیره پیغمبر (ع) و اهل بیتش ما این مضامین را خوانده‌ایم و این الگوهای برتر بود که قلب ما را لرزاند. ملاک مشروعیت دستگاه قضایی ما این است که به این روایات عمل کند. دولت ما، دولتمردان، وزرا و وکلایی که منازلشان در مناطق مرفه تهران است، در خانه‌های وسیع و تجملاتی، زندگی می‌کنند و دم از حکومت دینی یا جامعه مدنی می‌زنند، اینها اگر به احکام غربی عمل کنند، قدرت و ظرفیتش را ندارند چه رسد به این که بخواهند به احکام اسلامی در باب حکومت دینی عمل کنند!

امیر المؤمنین (ع) درباره ائمه حق فرمود: در حکومت اسلامی، روحانیون یا علمای دین و حاکمان دینی باید سطح زندگی‌شان از سطح متوسط مردم، پایین تر باشد تا بتوانند دین را به درستی تبلیغ و به درستی اجرا کنند. اگر روحانیت یا مسئولان حکومت در سه قوه، در خانه‌های اشرافی، زندگی کنند و با سفرهای آنچنانی و روابط فامیلی آنچنانی، با ازدواج‌های حکومتی، کاست‌های طبقاتی تشکیل دهند، اینان نمی‌توانند حکومت دینی را در این مملکت اجرا کنند؛ بلکه تنها دین و حکومت دینی زیر سؤال خواهد رفت و نسل‌های بعدی ما از اصل دین و حکومت دینی مأیوس خواهند شد. این تکلیف اصلی ماست. تکلیف همه خطبا در نماز جمعه‌هاست که بر روی این اصول تأکید کنند.

حضرت امیر (ع)، بزرگ‌ترین تربیت شده پیغمبر، خطاب به خلیفه سوم فرمود: کار گزاران حکومت اسلامی تا هر جا که خورشید بر آن بتابد، اگر ظلمی و فساد می‌کنند، ما نیز مسئولیم. چون اعتراضاتی می‌شد که فلان جا فساد می‌شود، دزدی کرده‌اند، حق کشی یا باندبازی کرده‌اند، او هم مثلاً می‌گفت: من خبر ندارم. حضرت امیر (ع) فرمود: نمی‌توانی بگویی که من خبر ندارم؛ باید خبر داشته باشی.

دولت ما، دولتمردان، وزرا و وکلایی که منازلشان در مناطق مرفه تهران است، در خانه‌های وسیع و تجملاتی، زندگی می‌کنند و دم از حکومت دینی یا جامعه مدنی می‌زنند، اینها اگر به احکام غربی عمل کنند، قدرت و ظرفیتش را ندارند چه رسد به این که بخواهند به احکام اسلامی در باب حکومت دینی عمل کنند!



اعتراضاتی می‌شد که فلان جا فساد می‌شود، دزدی کرده‌اند، حق کشی یا باندبازی کرده‌اند، او هم مثلاً می‌گفت: من خبر ندارم. حضرت امیر (ع) فرمود: نمی‌توانی بگویی که من خبر ندارم؛ باید خبر داشته باشی.

پیامبر اکرم به ما آموخت که مسئولان حکومت اسلامی، دولتی‌ها، مجلسی‌ها، دستگاه قضایی در برابر

مادر برابر آمریکا چه وقت کوتاه می‌آییم و تن به سازش می‌دهیم؟ در برابر جریان‌های انحرافی ضد دینی تحت عناوین روشنفکری، چه وقت متزلزل می‌شویم؟ تنها وقتی که خودمان فاسد شده باشیم، دیگر جرئت نمی‌کنیم نهی از منکر و نقد بکنیم. آدم‌هایی که خودشان فاسد می‌شوند نمی‌توانند در برابر منکرات فریاد بزنند. چرا نهی از منکر در یک جامعه، ضعیف می‌شود؟ زیرا آنها که باید نهی از منکر بکنند، خود آلوده می‌شوند، سست می‌شوند، آدمی

که از درون می‌پوسد و فرو می‌ریزد، دیگر جرئت ندارد فریاد بزند و وقتی که ظلم می‌بیند، وقتی شرک و نفاق و الحاد می‌بیند، وقتی فساد اخلاقی می‌بیند، جرئت نمی‌کند اعتراض کند؛ زیرا به چیزی بسته شده است. کسانی می‌توانند حر و آزاد باشند و نهی از منکر کنند که به چیزی آلوده نباشند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «دو گروه ممکن است امت مرا اصلاح کنند و به رتبه‌های بالای انسانی ارتقا دهند و همین دو گروه می‌توانند امت اسلامی را فاسد کنند و به منجلاب بیندازند. دو گروهند که اگر صالح باشند امت، صالح می‌شود و اگر فاسد باشند، امت فاسد می‌شود: «العلماء و الحکام» یکی روحانیت و دیگری مسئولان و فرمانروایان (حکومت اسلامی).»

پیامبر اکرم (ع) فرمود، این مضمون از امیر المؤمنین (ع) هم نقل شده است: «هر جاسمی بر مردم برود و حکومت‌ها بی‌اطلاع بمانند و یا مطلع بشوند، ولی مدارا کنند، نقض پیمان الهی شده است.»

پیامبر ﷺ فرمود: «جامعه‌ای که در آن، حقوق ضعیفان از قدرتمندان، از صاحبان قدرت، صاحبان ثروت و صاحبان شوکت، بدون لکنت زبان، مطالبه نشود، جامعه اسلامی نیست.» این است آن جامعه دینی و حکومت دینی که ما باید بسازیم.

ما هم می‌خواهیم جامعه و حکومتی بسازیم که اگر فردا یک آدم عادی، یک روستایی برخاست و به تهران آمد و گفت: آقا، حق مرا فلان آدم ثروتمند یا قدرتمند، غصب کرده است، نترسد و بدون لکنت زبان، حرفش را بزند و دادگستری هم حق او را اقامه کند. این است آن جامعه و حکومت دینی که انقلاب خمینی می‌خواهد.

کدام نسل جوان از چنین جامعه و حکومت دینی رو برگردانده و پشت کرده است؟ نباید نسل جوان را متهم کنیم. نسل جوان، یک نسل مظلوم و ناگناه است.

نه آگاهی دینی درستی به او داده‌ایم، نه نمونه‌های عالی ارائه می‌کنیم، سپس توقع داریم که اینها همه، نماز شب خوان باشند! ریشه‌های

مشکل را بدانیم که کجاست. حضرت امیر (ع)، بزرگ‌ترین تربیت شده پیغمبر، خطاب به خلیفه سوم فرمود: کارگزاران حکومت اسلامی تا هر جا که خورشید بر آن بتابد، اگر ظلمی و فسادی کنند، ما نیز مسئولیم. چون

**امیر المؤمنین (ع)**  
**درباره ائمه حق فرمود: در حکومت اسلامی، روحانیون یا علمای دین و حاکمان دینی باید سطح زندگی‌شان از سطح متوسط مردم، پایین‌تر باشد تا بتوانند دین را به درستی تبلیغ و به درستی اجرا کنند. اگر روحانیت یا مسئولان حکومت در سه قوه، در خانه‌های اشرافی، زندگی کنند و با سفره‌های آنچنانی و روابط فامیلی آنچنانی، تشکیل دهند، اینان نمی‌توانند حکومت دینی را در این مملکت اجرا کنند.**

**این که کسانی در شمال تهران، در خانه‌های چندمیلیاردی زندگی کنند و در پایین همین شهر، خانواده‌هایی با ده، پانزده سرعائله، در دو اتاق یا یک اتاق زندگی کنند، این فاصله طبقاتی، با آن دستور العمل پیغمبر سازگار نیست.**

مردم، متواضع و مؤدب سخن بگویند. و از موضع قدرت و سلطه با مردم حرف نزنند. مردم، ذوی الحقوق‌اند. اینها عین روایت پیامبر اکرم و حضرت امیر و اهل بیت است. ابن مسعود می‌گوید: روزی مردی با پیامبر سخن می‌گفت و بدنش می‌لرزید. هیبت پیغمبر، او را گرفته بود. اما پیامبر، به دنبال شوکت مادی نبود، شوکت معنوی داشت. پیامبر متوجه شدند که این مرد، در حین صحبت دست و پایش می‌لرزید. فرمود: «هون علیک، فلست بملک؛» بر خودت آسان بگیر.





کارهای سخت را می‌پذیرفت و انجام می‌داد؛ همواره گرسنه بود؛ ظاهر حالش مانند ضعیفان بود، اما قلبش قوی بود، همچون بردگان می‌نشست؛ بر کفش خود پینه می‌زد و لباسش را وصله می‌کرد؛ بر خر برهنه سوار می‌شد.<sup>۱۵</sup>

حالا بعضی افراد نگویند که توقع داری مسئولان، یک خر یا یک بز به خانه هایشان ببرند و سوار بر خر برهنه، به مقر حکومتی بیایند یا صبح به صبح، بز بدوشند. ما برداشتی قشری از دین نداریم، ولی پیامش این است که آقایان همه شما باید این سیره و روش را دنبال کنید؛ چون در همان دوره هم می‌گفتند: آقایان کسر شأن پیغمبر ﷺ و حاکم اسلام است. می‌فرمود: نه، من مثل برده‌ها بر زمین می‌نشینم و به دست خود، شیر بز می‌دوشم و در روایت است او هیچ‌گاه در حال تکیه دادن، نه چیزی خورد و نه چیزی گفت.<sup>۱۶</sup> و خوش نمی‌داشت که به شاهان شبیه باشد و می‌فرمود: «تا زنده‌ام پنج چیز را ترک نخواهم کرد: سلام کردن بر کودکان، غذا خوردن در کنار بردگان، نشستن بر خاک و سوار شدن بر الاغ برهنه (که پایین‌ترین طبقات سوارش می‌شدند)، دوشیدن شیر بز به دست خود و پوشیدن لباس پشمی.»

پیامبر ﷺ فرمود: «سه گروهند که صدای نمازشان از گوش خودشان بالاتر نخواهد رفت و دعایشان به خداوند و ملکوت نخواهد رسید، یک گروه، مسئولینی اند که جامعه‌ای را مدیریت می‌کنند در حالی که مردم از آنها خوششان نمی‌آید. «وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»<sup>۱۷</sup> فرمود: «لَا تُحْرَمُ عَلَيْكَ أَعْرَاضُهُمْ»<sup>۱۸</sup> چند گروه که آبرویشان محترم نیست و باید در ملاء عام آنها را نهی از منکر و نقد کرد و باید بز آنان را شکست. از جمله، کسانی که بر مسند قدرند یا ثروت در اختیار دارند اما ستم می‌کنند. این است فرهنگ اسلام.

پیامبر ﷺ فرمود: «بر صاحبان قدرت و ثروت، نظارت کنید، متهمشان کنید، سکون نکنید!» پیامبر ﷺ فرمود: «در برابر روحانیونی که نان دین می‌خورند و به دنیای خودشان خدمت می‌کنند، سکوت نکنید، به خاطر حفظ دین، متهمشان کنید.»

و فرمود: «حاکمان را که از قدرت، سوء استفاده می‌کنند، متهم کنید و نیز ثروتمندانی که حق الله و حق الناس را در ثروت و سرمایه ادا نمی‌کنند.» البته از سوی دیگر هم فرمود: «سه گروهند که دعای آنها حتماً مستجاب است و رد نخواهد شد: یکی، امام و رهبر و حاکم عادل است، «الْإِمَامُ الْمَقْسُطُ»<sup>۱۹</sup> پس، از هر دو سو داریم، هم بزرگ‌ترین تجلیل‌ها از مسئول صالح و هم بزرگ‌ترین اتهامات و حمله‌ها به مسئولان فاسد را داریم.

بعد دیگر در این هدیه الهی آن بود که تشریفات حکومتی نداشت. در روایت نقل شده است: «پیغمبر و اصحابشان همواره حلقه می‌نشستند و اگر کسی وارد می‌شد، به واسطه نداشتن تشریفات

کسانی گفتند و نوشتند که چون از دین، سوء استفاده می‌شود بنابر این، راه حل، تفکیک دین از حکومت است. ما به آنها عرض می‌کنیم که مگر از علم سوء استفاده نمی‌شود؟ مگر از تکنولوژی، از آزادی، از مفهوم روشنفکری، از همه مفاهیم سوء استفاده نشده و نمی‌شود؟ شما آیا هرگز به این بهانه گفته‌اید که چون از علم سوء استفاده می‌شود، ما علم را کنار بگذاریم؟ پس چرا درباره دین، چنین سخنی به زبان جاری می‌شود؟

چه تعداد نظریه پرداز اسلامی برای تئوری دادن و ساختن حکومت و جامعه دینی کامل تر، هم اکنون و در آغاز دهه سوم انقلاب و حکومت اسلامی در اختیار داریم؟ کم و انگشت شمار.

برادر، راحت باش. من شاه نیستم. «إِنَّمَا أَنَا بِنُ امْرَأَةٍ كَأَنَّ تَأْكُلُ الْقَدَّ»<sup>۲۰</sup> من پسر همان زنی هستم که مثل شما غذای مانده و ساده می‌خورد، من با دست خودم شیر بز می‌دوشم.<sup>۲۱</sup> یا نقل شده است که روزی سلمان و بلال خدمت پیغمبر آمدند. سلمان به رسم ایرانی‌ها به روی پای پیغمبر ﷺ افتاد تا آن را ببوسد. پیامبر ﷺ فرمود: سلمان، کاری را که ایرانیان و عجم با شاهانشان می‌کنند، انجام نده. «أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبْدِ اللَّهِ أَكَلُ مِمَّا يَأْكُلُ الْعَبْدُ أَقْعَدُ كَمَا يَقْعَدُ الْعَبْدُ»<sup>۲۲</sup> من بنده‌ای از بندگان خدا هستم، آنگونه که بردگان می‌خورند و بردگان بر خاک می‌نشینند، من نیز همانگونه می‌خورم و می‌نشینم. اینها درس چه باید کرد است. هرگاه همه مسئولان حکومت اینگونه اسلامی شدند، شما بدانید که همه مشکلات، بیایی حل خواهد شد.

حضرت امیر (ع) در توصیف پیامبر ﷺ می‌گوید: «پیامبر (ع)، دعوت بردگان را برای غذا می‌پذیرفت؛ بر خاک می‌نشست، با دست خود، بز می‌دوشید؛ چهره بر خاک می‌مالید؛ نزد مردم، متواضع و فروتن بود؛ پایش را نزد مردم حتی کودکان، دراز نمی‌کرد؛ وقتی به او مراجعه می‌کردند، تکیه نمی‌داد؛ به احترام مردم

نمی‌فهمید چه کسی رئیس و چه کسی مرئوس است».<sup>۲۰</sup>

حکومت اسلامی اینهاست. چون تشریفات و ادا و اصول نداشت، کسی نمی‌فهمید که بالا و پایین مجلس کجاست. در حکومت اسلامی اصلاً ما جایگاه مخصوص مسئولان و دولتمردان نداریم، مسائل امنیتی، بحث دیگری است و تنها مسائل امنیتی در این میان، ممکن است دخالت داشته باشد. پیامبر ﷺ وقتی وارد مدینه شد، همه منتظر بودند که ایشان به کدام محله می‌رود و در کدام خانه فرود می‌آید تا آنجا پس از این، مهم‌ترین مکان شود.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: شتر را رها کنند و فرمودند هر جا که این شتر نشست، من همان جا ساکن می‌شوم. شتر رفت و رفت تا جلوی در یکی از فقیرانه‌ترین خانه‌های مدینه فرود آمد و آنجا مقر پیغمبر ﷺ شد.<sup>۲۱</sup> آقا کارها را به شرافت‌مندان و غیر شرافت‌مندان، تقسیم نمی‌کرد. نظام ارباب - رعیتی برقرار نمی‌کرد. خودش مثل یک کارگر، یک کارگر ساده، کار می‌کرد و چوب جمع می‌کرد. وقتی اصحاب کار می‌کردند، خودش هم راه می‌افتاد و اهل عمل بود. مسجد که می‌ساختند، خود به پا می‌خاست و کارگری می‌کرد.

پیغمبر ﷺ در حکومتش، حلقه‌های بسته سیاسی و کاست قدرت و باندبازی و قوم و خویش‌بازی نداشت، بین آن همه ریش سفید و اصحاب و آدم‌های مهم، گاه جوان صالح نوزده ساله‌ای مثل اسامه را فرمانده بزرگ‌ترین لشکرکشی‌اش که جنگ با امپراتوری روم بود، قرار می‌داد. یا وقتی مکه را فتح می‌کند، عتاب بن اسید - جوان بیست ساله - را به حاکمیت مکه می‌گمارد.

به زنان نیز کاملاً توجه داشت و به آنان شخصیت و فرصت می‌داد. اینها فرهنگ‌هایی بود که ایشان تغییر دادند. در جامعه‌ای که دختر را زنده به گور می‌کردند و قرآن می‌گوید: «وقتی به کسی خبر می‌دادند که خانم دختر زاییده، رنگ از رویش می‌پرید»<sup>۲۲</sup> در این جامعه، پیغمبر ﷺ

می‌فرماید: «هرگز به زنان، اهانت نمی‌کند، مگر افراد پست و لئیم» و ایشان به قدری برای آنان هویت و شخصیت قائل بود که جداگانه به خانم‌ها فرصت بیعت داد.<sup>۲۳</sup>

مردان بیعت کردند، سپس گفتند خوب دیگر، ما به جای خانم‌هایمان هم بیعت کردیم و اهل بیت ما هم تابع ما هستند. آیه نازل شد که نه، مردان به جای زنان، بیعت نکردند و خانم‌ها جداگانه بیعت کردند، پیامبر ﷺ دوباره مراسم بیعت مستقلی برای زنان گذاشتند و حضور اجتماعی و سیاسی و تعهد و مسئولیت‌پذیری زنان را آموزش دادند.

پیامبر ﷺ فرمود: «بِسِّ الْقَوْمِ قَوْمٌ لَا يَقُومُونَ لِلَّهِ تَعَالَى بِالْقِسْطِ»<sup>۲۴</sup> بد جامعه و ملتی است، ملتی که عدالت‌خواه نیست و برای اجرای عدالت و قسط، عدالت در حوزه اقتصاد،

قضاوت، سیاست و فرهنگ قیام نمی‌کند. پیامبر ﷺ فرمود: «كُلُّوْا جَمِيعًا وَلَا تَفْرُقُوا»<sup>۲۵</sup> بخورید! اما تنها، تنها نخورید و (بر سر سفره نیز) متفرق نشوید. این، منطق اسلام است و پاسخ چه باید کرد؟ اینهاست. نه این‌که یک طبقه، آن طرف شهر بخورند، تا بترکند و بالا بیاورند، از فرط سیری با دشمنان گردو بشکنند و ندانند پول‌ها را چگونه خرج کنند، و یک عده هم این سوی شهر از گرسنگی در ماندند، چهار دختر دم بخت، پسر دم بخت دارد و یک جهیزیه ساده را نمی‌تواند تهیه کند، خود را از ساختمان هشت طبقه‌توزار تخانه دولتی پایین می‌اندازد. اینها چیزهایی است که باید اصلاح بشود. کسانی که می‌خواهند دین را اصلاح بکنند، باید خودشان

را اصلاح بکنند. کتاب و سنت، احتیاجی به اصلاح ندارد؛ بلکه احتیاج به فهم و عمل دارد. مشکل جمهوری اسلامی، ولایت فقیه نیست که می‌خواهد آن را از قانون اساسی حذف کنید، مشکل این انقلاب و حکومت دینی بودنش نیست که می‌خواهد دین‌زادی کنید. مشکل، خود ما و شما، مشکل، ولایت فقیه نیست. پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس سیر بخوابد و در شهر یا همسایگی او کسانی گرسنه‌اند از ما نیست و به خداوند و روز قیامت ایمان نیاورده است»<sup>۲۶</sup> ایشان به طبقات محروم و زحمتکش احترام می‌گذاشت، در برابر مفت‌خورها و انگل‌ها موضع می‌گرفت و می‌فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مِنَ آلِیْ كَلْهٖ عَلٰی النَّاسِ»<sup>۲۷</sup> نفرین به آنان که بار زندگی خود را بر دوش دیگران می‌اندازند و بدون خدمات مادی و معنوی به جامعه، امکانات جامعه را مصرف می‌کنند.

در جنگ تبوک که از جبهه برمی‌گشتند، مردم به استقبال آمده بودند، زنها، پیرها و از جمله، پیر مردی به نام سعد انصاری به استقبال پیامبر ﷺ و مجاهدین آمده بود، جلو آمد و با ایشان مصافحه کرد، پیامبر دید که دستش خیلی زیر است، چاک چاک است. پیامبر فرمودند:

دست‌هایت چقدر خشن است؟ خود پیغمبر ﷺ

هم آدم نازپرورده‌ای نبود. از کودکی، چوپانی و ... کرده بود. ولی با این وجود، ببینید دست

آن پیر مرد چگونه بود. پیامبر ﷺ فرمودند:

دست‌هایت چقدر خشن است؟ گفت: آقا

«أَضْرَبَ بِلِیْمٍ وَ الْمَسْحَاةِ» من کارگرم، کار

می‌کنم. بیل می‌زنم، «فَانْفَقَ عَلٰی عَمَالِی»

خانواده ام را تأمین می‌کنم. توجه کنید،

پیامبر اکرم از جبهه برگشتند، همه مردم و

مجاهدین آنجا حاضرند، پیامبر دست این

پیر مرد زارع کارگر را می‌گیرد و طوری که

همه ببینند، بلند می‌کند و پایین می‌آورد: «قَبَّلَ

رَسُوْلُ اللّٰهِ یَدَهُ» پیامبر دست این کارگر را پایین

می‌آورد، می‌بوسد و سپس بالا می‌برد و خطاب به همه

جمعیت می‌گوید: «هَذِهِ یَدُ اللّٰهِ لَا تَمْسُهُ النَّارُ»<sup>۲۸</sup> به

خدا سوگند، این دستی است که آتش جهنم، آن

را لمس نخواهد کرد. این است مردم‌داری.

در باب رباخواران فرمود: «در شب

معراج کسانی را دیدم که شکم‌هایشان

پر از مار بود و از بیرون دیده می‌شدند.

پرسیدم: جبرئیل، اینان با چنین عذابی،

کیستند؟ گفت: سرمایه‌داران مفت‌خوار

و رباخوار جامعه هستند که مثل انگل به

جامعه آویزان شده‌اند.»

رحمت و ملاحظت و تواضع و ادب

پیغمبر ﷺ را می‌دانید از آن طرف، قاطعیت

پیغمبر ﷺ را هم ببینید. وقتی اصل نظام اسلامی و

انقلاب و عدالت اجتماعی و احکام الله در خطر بود،

پیغمبر با کسی معامله و مسامحه نمی‌کرد. اولاً، حدود هشتاد

جنگ را همین پیامبر رحمت، داشته که بعضی از اینها را خود آن حضرت، مستقیم

فرماندهی کرده است، خود با شمشیر و سلاح، عده زیادی را بر خاک انداخت.

نقل شده است که در جنگ اُحُد وقتی ایشان مجروح شده بودند و خونریزی

زیاد بود و مسلمانان تقریباً از پا درآمده بودند، سپس که دوباره سازماندهی شدند،

یکی از نیروهای دشمن نزدیک می‌شد، فکر کرد که اینها پراکنده شده‌اند و دیگر

نمی‌توانند کاری بکنند، چند نفر از اصحاب بلند شدند او را برزنند، پیغمبر ﷺ

فرمود خودم باید او را برزنم. نیزه‌ای برداشت، نشانه گرفت و به دقت پرتاب کرد،

درست به نقطه‌ای میان کلاهخود و زره، در گردن آن مشرک فرو رفت و افتاد و تا



آخر عمر، معلول شد، یا وقتی اسرای بدر را گرفتند حتی دو سه تن از آنان را که می دانست اصلاح نخواستند شد، و جرم مرتکب شده بودند، دستور اعدامشان را داد.

وقتی یهود بنی قریظه، پیمان شکنی و خیانت کردند و در جنگ احزاب و خندق از پشت ضربه زدند، پیامبر ﷺ آنان را محاصره کرد، سپس دستور داد ششصد نفر از مردان جنگی آنان را اعدام کردند. این قاطعیت نیز در منطق پیامبر وجود دارد، همان پیامبر رحمت و ادب و تواضع، این بعد را هم داشت. بعضی این ابعاد را نمی بینند؛ بعضی هم آن ابعاد را نمی بینند، مشکل همه ما برخورد گزینشی با دین است. بخشی از این ابعاد را می بینیم و بقیه را نمی بینیم. یک عده هم تنها طرف دیگر را می بینند و هر کسی هم مدعی دین می شود و می گوید این قرائت من است. پیغمبر آماده جنگ روم و حمله به جبهه غرب می ششوند، جنگ روانی شدیدی پشت جبهه شروع شد که آقا باید صلح کنیم. مذاکره کنیم و جای جنگ نیست، امپراتوری روم با این قبایلی که ما با آنها جنگیدیم فرق می کند. این ابر قدرت است؛ هوا هم گرم است و خشکسالی است، موقع جمع محصول است شعار جنگ بس است، خشونت بس است، پشت جبهه پیغمبر راه افتاد. حتی بعضی شبهه شرعی و مقدس بازی های افراطی می کردند. یک عده با صراحت می گفتند جنگ و این مبارزه با استکبار، حرف مفت و شعار مفت است، برو به زندگی ات بچسب و منافع ملی، یعنی فقط شکم و زیر شکم خودت، و الا اصول و ارزش و عدالت، مطرح نیست این منافع ملی به قرائت آنهاست. اما عده ای از راه مقدس مابی وارد شدند؛ یکی از آنها گفت: آقا مرا معاف کن. پیغمبر فرمود: آقا جان، عازم جبهه هستیم؛ آماده شو. گفت: آقا مرا معاف بفرمایید. فرمودند: چرا؟ گفت: آخر به طرف روم می روید و این دخترهای روم و شام،

خیلی خوشگلند، من هم آدم ضعیفی ام، خودم را نمی توانم کنترل کنم، اگر ما به این منطقه رفتیم من کنترل خود را از دست دادم و به فتنه افتادم، چه کسی جواب شرعی اش را می دهد؟ عذر شرعی می آوردند که جبهه نروند. جریان سازی وسیعی به راه افتاد که به جبهه نروند و جنگ با روم و نبرد و مقاومت در مقابل استکبار صورت نگیرد. گروه جنگ روانی، تشکیلاتی پیدا کرده بودند. پیغمبر اکرم فرمان داد که مرکز اصلی تشکیلات آنها و آن خانه را که سازماندهی جنگ روانی و مقاومت در مقابل فرمان جهاد می شود، آتش بزنند، خراب کنند. وقتی از همین جنگ برگشتند و خیانت منافقین و حتی طرح ترور پیغمبر مطرح شد، برخورد شدیدتری هم با آنان کرد که قضیه مسجد ضرار است. آنها در چند کیلومتری مدینه، مسجدی ساخته بودند، به عنوان ذکر و دعا و نیایش و قبلاً هم از پیغمبر خواسته بودند که آقا شما تشریف بیاورید و مسجد ما را افتتاح بکنید. پیغمبر ﷺ فرمود: هر وقت فرصت کنم می آیم، اما از جنگ که برگشتند معلوم شد که حتی این مسجد هم پایگاه توطئه علیه نهضت شده است؛ لذا ایشان دستور دادند که مسجد را خراب کنند و آتش بزنند.<sup>۲۹</sup>

همچنین در شرایطی که پیغمبر اکرم در بدترین شرایط از نظر مادی و نظامی و در محاصره مطلق بودند؛ ایشان آن نامه مشهور را به سران جهان، به امپراتوری روم و ایران و مصر و حبشه می نویسند و یکجا همه حکومت های دنیا را به اسلام دعوت می کنند. شما ببینید در آن شرایطی که در بدترین موقعیت ضعف در جنگ احزاب و خندق در محاصره اند و خود پیغمبر کلنگ می زند و اصحاب می گویند آن قدر گرسنه بود که به شکمش سنگ بسته بود. البته معمولاً پیامبر چیزی نمی خورد و علاوه بر ریاضت های همیشگی اش، اکنون در محاصره، دیگر چیزی هم نبود که بخورد.

راوی می گویند: در این شرایط، پیغمبر در خندق، کلنگ می زد، کلنگ به سنگی خورد و جرقه ای پرید، فرمود: من فتح ایران و روم را در پرتو این جرقه می بینم. بعضی از این آقایان خندیدند، مسخره کردند که: شکمش گرسنه است و ما یک لقمه نان نداریم بخوریم و در محاصره ایم، او می خواهد ایران و روم را فتح کند. روشنفکر بازی برای سازش و تسلیم درگرفت و شروع کردند به مسخره کردن ایشان، و در چنین اوضاعی است که آن نامه را می نویسند، پیامبر هم اصلاً تعارف نیست؛ یعنی ایشان به امپراتور ایران و روم نامه نمی نویسند که آقا حالا بیایید، مثلاً با هم یک گفت و گویی بکنیم و ببینیم که آیا شما راست می گوید یا ما. این گونه نبود. ببینید نامه هایش به پادشاه یمن، پادشاه حبشه، شاه حیره، حاکم مصر، امپراتور روم و شاه ایران این است که همه اینها را

یکجا به اسلام می خوانند.

ادبیات پیغمبر در این نامه ها چنین است:

«سلام بر کسی که تابع هدایت باشد؛ تو را به پرچم اسلام فرا می خوانم؛ اسلام بیاور تا سالم بمانی و اگر مبارزه کنی مسئولیت همه مردمست با تو خواهد بود». اینگونه بود، بحث صدور انقلاب و گفت و گو با قدرت های استعماری جهان چنین بود. و قضیه صلح حدیبیه هم اصلاً بحث سازش و تسلیم نبود. قضیه صلح حدیبیه را که بعضی ها مطرح می کنند من خواهش می کنم بروند تاریخش را درست بخوانند. اصلاً صلح حدیبیه، امتیازگیری بود، نه امتیاز دادن. یک صلح تاکتیکی موقت برای فتح مکه بود که چند ماه بعد از همین قضیه اتفاق افتاد.

#### پی نوشت ها:

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۱۱.
۲. عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۸۴.
۳. امامی شیخ صدوق، صص ۶۳۵-۶۳۴.
۴. سوره مزمل، (۷۳)، ۱۰.
۵. سوره نحل، (۱۶)، ۱۲۵.
۶. سوره نمل (۲۷)، ۶۴.
۷. کافی، ج ۶، ص ۵۱۲.
۸. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۰۸.
۹. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۲۱.
۱۰. نزهة الناظر، ص ۴۱.
۱۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۵۶.
۱۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۹.
۱۳. خصال، ج ۱، ص ۲۷۱.
۱۴. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۶۳.
۱۵. ر.ک: بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۳۱۴.
۱۶. محاسن برقی، ص ۳۸۳.
۱۷. سوره هود، (۱۱)، ۲۸.
۱۸. النصائح الکافیة، ص ۱۵۰.
۱۹. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۰.
۲۰. مکارم الاخلاق، ص ۱۶.
۲۱. المناقب (ابن شهر آشوب)، ج ۱، ص ۱۳۳.
۲۲. سوره نحل، (۱۶)، ۵۸.
۲۳. فرازهایی از تاریخ پیامبر، تألیف جعفر سبحانی، ص ۵.
۲۴. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۱۱.
۲۵. همان، ج ۶۲، ص ۲۹۱.
۲۶. همان، ج ۷۵، ص ۳۶۲.
۲۷. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۴۲.
۲۸. اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۶۹.
۲۹. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۳۰۵.

